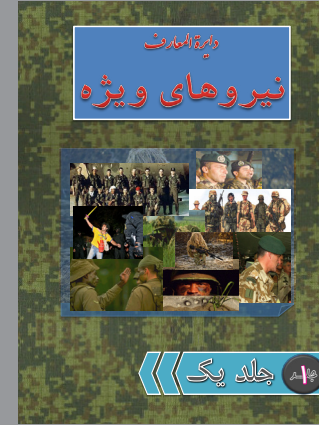




فهرست

۱.....	مقدمه
۲.....	سپاه قدس
۶.....	اسپتنار
۱۰.....	نیروی دلتا
۱۴.....	کلاه سبز ها
۱۷.....	اس.آ.اس
۲۰.....	اس.بی.اس
۲۳.....	جی.اس.جی
۲۵.....	لژیون خارجی
۲۶.....	سیل ها
۳۰.....	اس.اس
۳۳.....	ضمائم

C



QODS FORCE IRGC

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



پس از انقلاب اسلامی در ایران این احساس شکل گرفت که حکومت جدید باید به نیرویی نظامی تکیه کند که بیش از نیروهای نظامی رژیم فاسد پیشین قابل اعتماد باشند بر همین اساس در مدت کمی پس از پیروزی انقلاب مردمی به فرمان امام خمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل یافت تا هم محافظ انقلاب باشد و هم روحانیت را در قانون گذاری و اجرای قانون یاری کند و ماندگاری انقلاب مردمی را تضمین کند. بنا بر گزارشات شمار اعضای سپاه پاسداران در سال ۱۹۸۶ بالغ بر ۳۵۰ هزار نفر تخمین زده می شود که در واحد های رزمی مختلف سازمان یافته بودند و مستقلاً یا در کنار نیروهای مسلح معمول (ارتش و نیروی انتظامی)



سردار سر لشکر قاسم سلیمانی

به عمل می پرداخته اند. در سال ۱۹۸۶ شاخه های دریایی و هوایی کوچکی نیز در سپاه پاسداران شکل گرفت. اعلام شده است که نیروهای زمینی و دریایی سپاه در سال ۱۹۹۶ به ترتیب یکمصد هزار و ۲۰ هزار عضو داشته اند.

سپاه به عنوان محافظ انقلاب وظیفه یافت که شاخه ای اطلاعاتی را در خود شکل دهد و به نظارت تحرکات مخالفین داخلی و تعقیب و بازداشت عناصر خطرناک اقدام کند. امام خمینی در تقدیر از سپاه به بهانه ی دستگیری رهبران حزب کمونیستی توده به وجود این شاخه ی اطلاعاتی اشاره کرده است. در سال ۱۹۸۸ بسیج که با هدف سازندگی و به عنوان زیر مجموعه ی جهاد سازندگی شکل گرفته بود به کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمده و نام آن به «نیروی مقاومت بسیج» تغییر یافت. نیروهای بسیج با هدف امر به معروف و نهی از منکر اقدامات گسترده ای را به انجام رسانده است به طوری که در گزارشی در ۱۹۹۵ اعلام شد که ۹۰۷ هزار و ۲۴۶ نفر را تذکر لسانی داده اند و از ۳۷۰ هزار و ۷۹ نفر تعهد کتبی دریافت نموده اند و ۸۶ هزار و ۱۹۰ نفر را بازداشت و ۵۴۲ تن را به دادگاه تحویل داده اند.

به علاوه اعلام شده که ۲۶۱۸ عضو باندهای فساد و فحشاء را بازداشت و در مجموع ۸۶۵۹۷ حلقه فیلم و عکسهای غیر اخلاقی را توقیف نموده اند.

در سال ۱۹۹۳ و پس از یک درگیری تائر انگیز بین شهروندان معترض و نیروهای پاسدار در قزوین که مقام معظم رهبری از آن با عنوان فتنه یاد فرمودند و تعدادی کشته و مجروح برجای گذاشت فرماندهان ارشد پاسدار اعلام نمودند که علاقه ای ندارند نیروهای تحت امرشان که برای حفاظت از مرزها و خاک کشور سازمان یافته اند برای برخورد با شهروندان معترض وارد عمل شوند و بهتر است که نیروی مقاومت بسیج این مسئولیت را برعهده بگیرد و به همین منظور ۱۷۰۰۰ نیروی مرد و زن بسیج و تعدادی پاسدار در قالب گردانهای عاشورا سازمان یافتند و ماموریت حفظ امنیت و آرامش شهرها به آنها واگذار گردید.

اما سپاه پاسداران به عنوان محافظ انقلاب اسلامی و به عنوان بخشی از وظایف خود باید در خارج از مرزها نیز به ایفای نقش می پرداخت. این قبیل ماموریت ها به بخش های مختلفی از سپاه سپرده شده

و می شود اما آنچه که ما به عنوان یک نیروی ویژه به آن می پردازیم شاخه ای از سپاه پاسداران بنام سپاه قدس است. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا سپاه قدس نیرویی ویژه و از نیروهای پنج گانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که مسئولیت فعالیت های نظامی برون مرزی راعهده دار است. گفته می شود این نیرو در جریان جنگ ایران و عراق به عنوان نیروی برون مرزی سپاه پاسداران تاسیس شد و هدف آن عملیات در خاک عراق بود و فعالیتش را با حمایت از کردها برای مقابله با صدام حسین در زمان جنگ و پس از آن ادامه داد. به دلیل ماهیت محرمانه ی این نیرو اطلاعات چندانی از آن در دست نیست. برخی منابع نفرت این نیرو را ۱۵۰۰۰ تن تخمین زده اند. برخی تحلیل گران نیروی قدس را یکی از بهترین نیروهای ویژه در جهان دانسته اند. اعضای این نیرو عمدتاً از میان نیروهای نخبه سپاه و بسیج جذب می شوند. فرمانده کنونی این نیرو، سردار سرلشکر قاسم سلیمانی است که در میان غربی ها به «ژنرال بدون سایه» معروف است و رسانه های ضد انقلاب از وی با نام «ژنرال وحشت» یاد می کنند. قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۶ پس از سالها نبرد با سوداگران مرگ (قاچاقچیان مواد مخدر)، همزمان با اوجگیری قدرت طالبان در افغانستان، به فرماندهی نیروی قدس منصوب شد. سرلشکر قاسم سلیمانی بیشتر از آنکه در داخل ایران شناخته شده باشد، در میان کشورهای غربی و بخصوص دستگاه های امنیتی و نظامی آنها چهره ای سرشناس است. فرماندهی رازآلود و قدرتمند از سپاه پاسداران که در خارج از ایران او را قدرتمندترین مرد خاورمیانه، از افغانستان و پاکستان تا عراق و لبنان، می دانند. روزنامه گاردین در گزارش ویژه خود می نویسد که سیاست مداران بزرگ و فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی خاورمیانه در کشورهای مختلف و بخصوص عراق از سرلشکر قاسم سلیمانی می ترسند، با شنیدن نام او دستپاچه می شوند و او را قوی ترین مرد منطقه می دانند که بدون در نظر گرفتن نظراتش هیچ کاری انجام نمی شود.

روزنامه آمریکایی «مک کلثی» می نویسد: «قدرتمندترین چهره ی موجود در عراق، نه یک مقام دولتی این کشور است، نه یک رهبر شبه نظامیان، نه یک روحانی بلندپایه و نه حتی یک فرمانده یا دیپلمات آمریکایی بلکه این فرد، یک ژنرال ایرانی است که هم اکنون بسیار پرنفوذتر از همه مقامات نامبرده شده است. این ژنرال «قاسم سلیمانی»، فرمانده نیروهای قدس، شاخه فعال سپاه پاسداران ایران در عراق است که ماموریت این شاخه، گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه است. سلیمانی به عنوان مرد شماره یک تهران در عراق، عامل حمایت نظامی و مالی از گروه های کوناگون عراقی بوده و سعی در ناکام گذاشتن تلاش های آمریکا برای ایجاد دولتی متعادل به غربی ها پس از سقوط صدام حسین را دارد.»

به گفته مقامات آمریکایی، سلیمانی انتخاب سیاستمداران

متعادل به ایران را تضمین و همواره با رهبران ارشد عراقی دیدار و از چهره های شیعه عراق دفاع می کند.

نیروی قدس سپاه که اواسط جنگ تحمیلی تاسیس شد بعدها به عنوان نیروی پنجم سپاه جایگزین معاونت حمایت از نهضت های آزادی بخش در کابینه مهندس بازرگان و وزارت خارجه ی دکتر ابراهیم یزدی شد. در زمان دولت بازرگان انبوهی از گروه های مسلح چپ و راست و وسط اعم از فلسطینی و عراقی و شیعه و سنی و کمونیست در کنفرانسی در تهران گرد هم آمدند و وزارت خارجه به حمایت معنوی از آنها پرداخت. در همین کنفرانس واحدی به نام نهضت ها در سپاه تشکیل شد که اولویت وقت آن با توجه به اشغال افغانستان توسط شوروی، حمایت و تشکیل گروه های مبارز افغان بود. افراد فعال در این واحد بعدها در فرارگاهی به نام ثامن وارد شدند. با شروع جنگ و نیاز به حمایت از گروه های معارض عراقی با هدف تسریع پیروزی در جنگ، ارتباطی با گروه های کرد و شیعه عراقی برقرار گردید. در نهایت افراد این واحد در فرارگاه های نصر و رمضان فعالیت خود را ادامه دادند. شروع جنگ در لبنان و اشغال بیروت در سال ۱۹۸۲ و حضور نیروهای ایرانی در دره بغاع و شهر بعلبک تجربه جدیدی برای سپاه بود. افرادی که آنجا ماموریت داشتند به «سپاه لبنان» معروف بودند. در جریان حمله اسرائیل به لبنان علی اکبر محتمشی پور سفیر وقت ایران در سوریه با دادن تدارکات به سپاه تعدادی از مریدان نظامی را به لبنان منتقل کرد و آنها به تربیت نیروهای جدا شده از جنبش اهل پرداختند و حزب الله آغاز به کار کرد. پس از انحلال واحد نهضت ها افراد آن به صورت داوطلب به وزارت اطلاعات و سایر نهاد های انقلابی ملحق شدند. سپس در تشکیل نیروی قدس، افراد فرارگاه های ثامن، نصر، رمضان، سپاه لبنان و باقیمانده نیرو های واحد نهضت ها و برگشتی ها از وزارت اطلاعات نقش اساسی را ایفا نمودند.

ترکیب این نیرو نشان می دهد چه تجارب بزرگی را یکد می کشد و برای همین است که میزان اطلاعات نیروهای غربی در خصوص نیروی قدس نزدیک صفر است.

نیروی قدس پادگان اختصاصی ندارد. با توجه به نیازهای آموزشی، در مراکز آموزشی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه و ارتش آموزش می بینند. نیروهای قدس در سراسر سپاه پراکنده اند و تشکیلات یکجا و متمرکز ی ندارند و حتی این امکان دور از ذهن نیست در صورت لزوم تمام نهاد ها و ارگان های دولتی و نظامی ایران به عنوان بازوهای این نیرو به کار گرفته شوند.

میلانی به نقل از برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران که ادعا می کند با آنها صحبت کرده است، می گوید: حتی پارلمان ایران، شمار دقیق و جزئیات نیرو و بودجه کل سپاه پاسداران نمی داند.

دکتر حسن عباسی در دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران اشاره کرده است که: «سپاه پاسداران مسئولیت سیاست خارجی انقلاب اسلامی را بر عهده دارد و بر همین اساس در ۵ کشور هسته های حزب الله تشکیل داده است.» روزنامه نیویورک تایمز ادعا کرده، نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که عملیات برون مرزی انجام می دهد مانند



بسیاری از اعمال دیگر دولت ایران که پیچیده و مبهم است، حتی برای کسانی که از نزدیک مسائل ایران را مورد بررسی قرار می دهند، ناشناخته و مرموز مانده است. نام نیروی قدس بر گرفته شده از یک لغت عربی است که به بیت المقدس اطلاق می شود و این نام گذاری سمبل تعهد دولت ایران برای بیرون راندن صهیونیست ها از سرزمین های اشغالی فلسطین است.

این نیرو همچنین با حمایت از احمدشاه مسعود در جنگ علیه اشغالگران کمونیست شوروی در افغانستان و بعدها در مقابله با طالبان دامنه فعالیتش را گسترش داد. همچنین گزارش هایی از فعالیت نیروی قدس در حمایت از مسلمانان بوسنیایی در مقابل نبرد و نسل کشی صربها علیه مسلمین کوزوو در دست است.

همچنین غربی ها ادعا می کنند این نیرو در پوشش فعالیت های فرهنگی و هنری در خارج از ایران فعالیت های ایدایی و اطلاعاتی دارد و به ساخت فیلم های مستند ضد غربی در خارج از ایران می پردازد.

ماموریت اصلی نیروی قدس، سازماندهی، پرورش، تجهیز و سرمایه گذاری بر جنبش های اسلامی است و نیروهای سیاسی غربی مدعی هستند نیروی قدس مسیولیت راهبرد سیاست های خارجی نظام را بر عهده دارد. چنانکه ادعا می شود فکسی به دفتر فرمانده نظامی عراق «ژنرال دیوید پترانوس» در عراق ارسال شده که در آن آمده است «ژنرال پترانوس، شما باید بدانید که من، قاسم سلیمانی، هدایت سیاست ایران در زمینه عراق، لبنان، غزه و افغانستان را برعهده دارم. سفیر ایران در بغداد هم عضو نیروی ویژه قدس است. فردی که جایگزین او خواهد شد نیز عضو نیروی قدس خواهد بود.»

به ادعای فریبرز صارمی، ضد انقلاب مقیم آلمان، سپاه قدس نفوذ بسیار زیادی در عراق، لبنان، سوریه و به طور کل در خاورمیانه دارد و قاسم سلیمانی فرمانده آن، در صدد مبارزه با عربستان و ترکیه، و جلوگیری از کاهش قدرت شیعه در عراق است.

رأیت روبین فرمانده نیروهای آمریکایی منطقه فعالیت این نیروها را به هشت دسته تقسیم می کند

- ۱- کشورهای غربی
 - ۲- عراق
 - ۳- سه کشور شرق ایران ۴- اسرائیل، لبنان، و اردن
 - ۵- ترکیه
 - ۶- آفریقای شمالی
 - ۷- شبه جزیره عربستان
 - ۸- جمهوری های شوروی سابق
- محمد عابدین مسئول یک مرکز مطالعاتی در لندن، اعضای این گروه را افرادی باهوش و ماهر دانسته و همچنین آنها را خودمختار معرفی می کند که خودشان تصمیم گیرنده برای فعالیت های برون مرزی هستند.

انفجار مقر تفنگداران آمریکایی و فرانسوی در بیروت (توسط شهادت طلبان شیعه جنوب لبنان) در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳ به سپاه قدس نسبت داده می شود. در این عملیات دو نفر از اعضای حزب الله لبنان دو کامیون با بار حدود ۵۴۰۰ کیلوگرم تی ان تی را به بلوک های ساختمان کوئیدن و انفجار بزرگی به وجود آوردند که در اثر آن بیش از ۲۸۶ نفر از نظامیان جانتاکار آمریکایی و فرانسوی (عمدتا از نیروهای ویژه)

کشته شدند که شش تن از افسران سازمان سیا نیز در بین کشته شدگان بودند. پس از این حوادث نیروهای آمریکا و فرانسه لبنان را ترک کردند و سربازان اسرائیلی نیز تا ماه ژوئن ۱۹۸۵، از بخش عمده خاک لبنان خارج شدند.

لویس فری، رئیس سابق افبی آی که برای بررسی عملیات ضد آمریکایی ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ به عربستان سعودی اعزام شده بود، سپاه پاسداران و نیروی قدس را در این عملیات دخیل دانست. در عملیات مذکور، انفجاری در برج های خوبر و در پایگاه نیروهای آمریکایی در شهر دهران عربستان رخ داد. ده هزار کیلوگرم TNT با یک تانکر انتقال گاز از لبنان قاچاق شده بود. در نتیجه ی این عملیات ۱۹ سرباز آمریکایی کشته شده و حدود ۴۰۰ سرباز دیگر مجروح شدند. به گفته لویس فری، «در سال ۱۹۹۷ ولیعهد وقت عربستان، امیر عبدالله، در حاشیه اجلاس سران کشورهای اسلامی در اسلام آباد، خطاب به هاشمی رفسنجانی گفته بود: «ما می دانیم شما عملیات خوبر را انجام دادید.» رفسنجانی در پاسخ اصرار داشته که خودش شخصاً درگیر این کار نبوده و با اشاره به سید علی حسینی خامنه ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی) گفته است: «او این کار را کرده است.»

به گفته فریبرز صارمی، ضد انقلاب مقیم آلمان، «در سال های گذشته هزاران نفر از واحد قدس و سپاه پاسداران در عراق فعال بودند، به ویژه از شیعیای عراق حمایت کردند. در سال ۲۰۰۸ موقعی که مبارزه آمریکا با مقتدی صدر خیلی بالا گرفت، قاسم سلیمانی این تنش را تاحدی کاهش داد.» عربستان سعودی که نوعا تمام عملیات های تروریستی در عراق را می توان به آن منتسب نمود ادعاهای خنده داری را در این باره علیه سپاه قدس مطرح می کند. به علاوه در هنگام خیزش مردم کشورهای عربی، این نیرو به حمایت از گروه های شیعه و دخالت در امور داخلی برخی کشورها متهم شد.

روزنامه الشرق الاوسط به نقل از یک مقام ارشد امنیتی عراقی می نویسد سپاه قدس در تمامی زمینه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و به ویژه در منطقه حفاظت شده سبز بغداد که سفارتخانه های غربی و عربی و ادارات و خانه های مقامات دولتی و اعضای پارلمان عراق در آن واقع شده اند نفوذ دارد. به گفته او «اعضای سپاه پاسداران به درون منطقه سبز با پوشش محافظ فیزیکی مقامات دولتی و سیاستمداران عراقی که اکثراً از طرفداران احزاب شیعه عراقی هستند، نفوذ کرده اند.» او معتقد است عراقی های شیعه در سپاه قدس استخدام شده و آموزش دیده اند. سپاه قدس در تمامی بخش های عراق پراکنده هستند و نفوذ دارند، و حتی به مناطق کردنشین با تأسیس شرکت های تجاری نفوذ کرده اند.

کشته شدگان بودند. پس از این حوادث نیروهای آمریکا و فرانسه لبنان را ترک کردند و سربازان اسرائیلی نیز تا ژوئن ۱۹۸۵، از بخش عمده خاک لبنان خارج شدند.

لویس فری، رئیس سابق افبی آی که برای بررسی عملیات ضد آمریکایی ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ به عربستان سعودی اعزام شده بود، سپاه پاسداران و نیروی قدس را در این عملیات دخیل دانست. در عملیات مذکور ده هزار کیلوگرم TNT با یک

تانکر انتقال گاز از لبنان به عربستان وارد شده بود و به وسیله ی آن انفجاری در برج های خوبر و در پایگاه نیروهای آمریکایی در شهر دهران عربستان رخ داد که در نتیجه ی این عملیات ۱۹ سرباز آمریکایی کشته شده و حدود ۴۰۰ سرباز دیگر مجروح شدند. به گفته لویس فری، «در سال ۱۹۹۷ ولیعهد وقت عربستان، امیر عبدالله، در حاشیه اجلاس سران کشورهای اسلامی در اسلام آباد، خطاب به هاشمی رفسنجانی گفته بود: «ما می دانیم شما عملیات خوبر را انجام دادید.» رفسنجانی در پاسخ اصرار داشته که خودش شخصاً درگیر این کار نبوده و با اشاره به سید علی خامنه ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی) گفته است: «او این کار را کرده است.» البته مقامات آمریکایی به تازگی ارتباط این عملیات با ایران را تکذیب و آن را به القاعده نسبت می دهند یا می گویند موساد برای تخریب وجهه ی سپاه آنرا انجام داده است.

به گفته فریبرز صارمی، ضد انقلاب مقیم آلمان، «در سال های گذشته هزاران نفر از واحد قدس و سپاه پاسداران در عراق فعال بودند و به ویژه از شیعیان عراق حمایت کرده اند و در سال ۲۰۰۸ موقعی که مبارزه آمریکا با مقتدی صدر خیلی بالا گرفت، قاسم سلیمانی این تنش را تاحدی کاهش داد.»

عربستان که نوعا تمام عملیات های تروریستی در عراق را می توان به آن منتسب نمود ادعاهای خنده داری را در این باره

علیه سپاه قدس مطرح می کند. به علاوه در هنگام خیزش مردم کشورهای عربی، این نیرو به حمایت از گروه های شیعه و دخالت در امور داخلی برخی کشورها متهم شد.

روزنامه الشرق الاوسط به نقل از یک مقام ارشد امنیتی عراقی می نویسد سپاه قدس در تمامی زمینه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و به ویژه در منطقه حفاظت شده سبز بغداد که سفارتخانه های غربی و عربی و ادارات و خانه های مقامات دولتی و اعضای پارلمان عراق در آن واقع شده اند نفوذ دارد. به گفته او «اعضای سپاه پاسداران به درون منطقه سبز با پوشش محافظ فیزیکی مقامات دولتی و سیاستمداران عراقی که اکثراً از طرفداران احزاب شیعه عراقی هستند، نفوذ کرده اند.» او معتقد است عراقی های شیعه در سپاه قدس استخدام شده و آموزش دیده اند. سپاه قدس در تمامی بخش های عراق پراکنده هستند و نفوذ دارند، و حتی به مناطق کردنشین با تأسیس شرکت های تجاری نفوذ کرده اند.

امروزه اما ادعاهای بسیاری درباره حضور سپاه قدس در سوریه و دفاع از حکومت اسد و یاری انقلابهای مردمی در کشورهای منطقه و نیز نفوذ به دستگاه های اطلاعاتی غربی و صهیونیستی مطرح می شود که بررسی صحت و سقم یا میزان این موارد نیاز به چندین جلد کتاب قطور دارد و لذا تحقیق در این باره را به خوانند گان عزیز واگذار می کنیم.

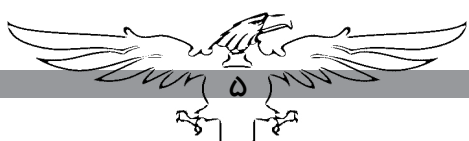


هاشمی رفسنجانی و محافظش رهبر معظم ایران در مناطق جنگی شهید آوینی، فعال هنری انقلاب اسلامی



رهبر انقلاب در سازمان ملل شهید باقری از فعال ترین عناصر اطلاعاتی در زمان جنگ

رهبر انقلاب در کنار فرمانده اسبق سپاه



SPETNAZ

نیروهای ویژه روسیه



اسپنتاز نام پوشش هر نوع نیروی ویژه در روسیه است یا به عبارت دیگر هر نیروی دارای اهداف خاص در روسیه با نام اسپنتاز شناخته می شود. نام اسپنتاز می تواند در اشاره به نیروهای زبده ی تحت امر سرویس امنیتی فدرال روسیه (FSB)، ستاد نیروهای درون مرزی، وزارت کشور و نیز سازمان اطلاعاتی نظامی روسیه (GRU) به کار رود. البته واحد ویژه ی نجات وزارت بحران روسیه از این قاعده مستثنی است. نیروهای گارد ریاست جمهوری در کشورهای سوریه، کوبا، آنگولا، ویتنام و ... توسط نیروهای متخصص اسپنتاز آموزش دیده اند. این نیروها به مدد تئوری های تئورسین نظامی روس میخایل اسوچنیکوف بنیان نهاده شدند. این نظریه پرداز روس در سال ۱۹۳۸ به واسطه ی بدینی ژوزف استالین دیکتاتور خونریز و دیوانه ی شوروی به قتل رسید. وی تلاش بسیاری در توسعه ی توانایی های نیروهای نا متقارن به خرج داد تا در مواردی که نیروهای متقارن توان پیروزی یا دفاع در میدان نبرد را ندارند با استفاده از نیروهای نا متقارن بن بست های نبرد در هم شکسته شوند. ایلیا اترینوف پدر نیروهای اسپنتاز روسیه بر مبنای تئوری های این نظریه پرداز کار تاسیس نیروهای ویژه را آغاز کرد. این نیروها همچنین در انجام عملیات های ویژه در زمان صلح نیز به خوبی زمان جنگ عمل کرده اند. ماموریت اصلی این نیروها در زمان جنگ رسوخ به پشت خطوط دشمن چه در لباس نظامی و چه در لباس غیر نظامیان و انجام اقدامات خرابکارانه و قتل رهبران دولتی و افسران عالیرتبه نظامی است. ولادیمیر رزون یک عضو جدا شده از سازمان اطلاعاتی نظامی روسیه که از نام مستعار ویکتور سوژف استفاده می کرده است بیان داشته که در زمان جدا شدن وی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰ تیپ اسپنتاز با استعداد ۴۱ گروهان وجود داشته است. بنا بر این استعداد این نیرو در سال مذکور حدود ۳۰۰۰۰ تن برآورد می شود. امروزه این تعداد مشخص نیست اما حدود ۱۵۰۰۰ تن تخمین زده می شود. در سال ۱۹۵۰ گئورگی ژوکوف تصمیم به ایجاد ۶ گروهان اسپیناز گرفت (استعداد هر گروهان حدود ۱۲۰ مزدور) و پس از جنگ جهانی دوم این نخستین باری بود که نام اسپنتاز به عنوان یک شاخه نظامی مستقل مورد استفاده قرار می گرفت. بعد ها این گرو هان ها به گردان و سپس لشکر توسعه پیدا کردند. اسپنتاز نظامی امروزه ۱۴ لشکر نیروی زمینی (اسپنتاز زمینی) و دو لشکر نیروی دریایی (اسپنتاز دریایی) را شامل می شود که همگی زیر مجموعه GRU به فعالیت می پردازند و در مجموع با نام اسپنتاز گرو شناخته می شوند. ۲۴ سال پس از تاسیس اسپنتاز نظامی در روز ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۷۴ میلادی با امضای یوری آندروپوف –رئیس وقت KGB(کمیته ی امنیت کشوری)– به پای فرمان تأسیس اولین گروه ویژه ضد تروریستی در کشور روسیه تاسیس شد. چند سال بعد واحد های دیگری توسط KGB و MVD(وزارت کشور) تشکیل شدند. در دهه ی ۹۰ هم سرویس فدرال زندابانی و نیروهای هوابرد و رسته ی ۴۵ اطلاعات و عملیات ایجاد شدند. بعدتر سازمان های غیرنظامی نیز نیروهای ویژه ای برای شرایط بحران ایجاد کردند که تحت نظارت وزارت شرایط بحران فعالیت می کنند و بعضی از آنها نیز با نام اسپنتاز شناخته می شوند.

نیروهای اسپنتاز روسیه را می توان به شرح زیر تقسیم کرد:

• اسپنتازهای نظامی:

• اسپنتاز گرو

• یگان های هوابرد روسیه

• اسپنتاز های سرویس امنیتی فدرال روسیه:

• تیم آلفا

• ویچیل

• و ...

• اسپنتازهای وزارت شرایط بحران

• ویتناز

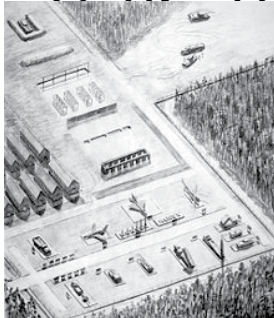
• روس

• آفن

• سوپر

اسپنتاز های سازمان FSB:

مرکز عملیات ویژه واقع در FSB شامل سه بخش مجزای دیپارتمان A[آلفا] ، دیپارتمان V[ویچیل] و نیروهای عملیات ویژه SOS است. پایگاه این مرکز مجموعه ای پیچیده از اماکن فرماندهی و مراکز آموزشی(شامل هزاران هکتار زمین ؛ ۷۶ پادگان آموزشی و ...) است. میانگین دوره ی آموزشی این مراکز حدود ۵ سال است. تصویر زیر بخشی از مرکز عملیات ویژه را نشان می دهد.



در حال حاضر این اداره وابسته به مرکز ویژه سازمان فدرال امنیت روسیه و مقر اصلی آن در مسکو است و مابقی نیروهای آن در سه شهر کراسنودار، یکاترینبورگ و خیروفسک مستقر هستند.

اسپنتاز آلفا:

مشمول بر حدود هفتصد مزدور هستند که تحت آموزش های عملی هوابرد و استفاده از جنگ افزارها قرار می گیرند. حدود یک سوم این نیرو ها آموزش های نبرد کوهستان را پشت سر گذاشته اند و یک سوم دیگر از آموزش های غواصی ضد خرابکاری بهره برده اند. این نیرو ها از گستره ی وسیعی از تسلیحات و تجهیزات روسی و خارجی بهره می گیرند که برخی نسبت به نگارش اصلی تغییر پیدا کرده اند تا متناسب با نیاز های واحد قابل استفاده گردند و در حال حاضر این گروه مجهز تر از گروه های مشابه کشورهای خارجی است. این نکته هم در مورد سلاح های سبک و هم در مورد

وسایل دفاعی صدق می کند. اما افراد مهمترین سلاح مخفی اسپنتاز آلفا هستند. کارکنان سابق و فعلی این سرویس در یک کنفرانش خبری به مناسبت سالگرد تأسیس واحد خود گفته اند: «افراد واقع در صفوف اسپنتاز آلفا واقعا آدم های معمولی نیستند و اکثر افسران آن نه فقط به خوبی می جنگند بلکه دارای تحصیلات عالی بوده و بسیاری از آنها به حداقل دو زبان خارجی مسلط هستند. علاوه بر این جنگجویان اسپنتاز آلفا نه فقط افراد نظامی بلکه تا حدی سیاستمدار هستند. فرماندهان سابق اسپنتاز آلفا خاطر نشان ساختند هر حزب سیاسی در آرزوی آن است که چنین افسرانی وارد صفوف آن شوند. هرکس در اسپنتاز بسته به تخصصی که دارد در موقعیت مناسب قرار می گیرد و همراه زمان حرکت کرده و رشد می کند.

کارکنان فعلی این سرویس ویژه در مقایسه با کارکنان

قبلی در سطح بالاتر تخصصی قرار دارند. «

آلکساندر گوسف – سرلشکر بازنشسته و فرمانده اسپنتاز آلفا در سالهای ۱۹۹۵ – ۱۹۹۸ میلادی گفته است: «اگر بگویم در حال حاضر یگان اسپنتاز آلفا در مقایسه با سابق در سطح بالاتری قرار دارد هیچکدام از پیشکسوت ها نخواهند رنجید. زمان می گذرد و رو شها و شگردهای اجرای عملیات تعرینی می شوند. همچنین تسلیحات و تجهیزات اسپنتاز آلفا تکمیل می شوند و به این دلیل هر نسل بعدی یک سروگردن بالاتر از نسل قبلی است. ما رقابت ترتیب نمی دهیم اما واقعیت حاکی از آن است که اسپنتاز یکی از قویترین گروه های ویژه در جهان است. در عرض ۳۵ سال کار آن حتی یک گروگان بر اثر عملیات این گروه آسیب ندیده و حتی یک عملیات نا موفق اجرا نشده است. «

کمافی الساباق جلوگیری از اجرای عملیات تروریستی، گروگان گیری و تصرف تأسیسات بسیار خطرناک از جمله وظایف اصلی گروه اسپنتاز آلفا است. علاوه بر این کارکنان اسپنتاز آلفا در عملیات دستگیری جنایتکاران بسیار خطرناک، قاچاقچیان اسلحه و مواد مخدر، رشوه خواران و رهبران باندهای جنایتکار شرکت می کنند. این گروه ویژه در روز ۲۸ مارس سال ۱۹۷۹ میلادی در اولین عملیات ویژه خود یک تروریست مسلح را که به داخل سفارت آمریکا در مسکو رخنه کرده بوده بازداشت کرد. البته گذشته از ادعای روس ها دیده شد که در چن در گروگان گیری یک مدرسه دهها کودک به قتل رسیدند که نقطه ی تاریکی در پرونده ی نیروهای ویژه ی روس است بعلاوه این نیرو در افغانستان در برابر نیروهای اندک مجاهدین افغان چنان واماندند که دست به کشتار غیر نظامیان و موشک باران روستا ها زدند. به علاوه عمده شهرت این نیرو به واسطه ی عملکرد بی نهایت وحشیانه و غیر انسانی آنهاست که بر مبنای استراتژی «کشتن با دستگیر کردن عاملان ناآرامی به هر قیمتی» با هدف ایجاد ترس و وحشت در بین تروریست ها شکل گرفته است.



البته می توان بیشتر شهرت نیروهای آلفا را بواسطه ی جنایت های بی نظیر و وحشیگری بی حد آن ها در انجام ماموریت هایشان دانست برای مثال در سال ۱۹۸۵ ، هنگامی که چند افرای لبنانی ۳ دیپلمات شوروی را به گروگان گرفته و یکی را کشتند ، بلافاصله نیروهای آلفا با پرواز نظامی از شوروی به بیروت اعزام و در منطقه مستقر شدند. در عرض چند ساعت ، KGB توانست تک تک عوامل گروگانگیری و خانواده ها ی آن ها را شناسایی کند. نیروهای آلفا هم با برتری اطلاعاتی ایجاد شده طبق شیوه ی استاندارد «مذاکره نه» ، چند نفر از خانواده های گروگان گیران را ربوده، به قتل رسانده و اجساد آنها را تکه تکه کرده و قطعات بدن آنها را برای گروگان گیران فرستادند و هشدار دادند اگر دیپلماتها بلافاصله آزاد نشوند تعداد بیشتری از خانواده ی گروگانگیران به همین سرنوشت دچار خواهند شد ! البته این شیوه ی وحشیانه موفقیت آمیز بوده و چنان اثر روانی بر جای گذاشت که تا ۲۰ سال بعد در خاورمیانه ای که همیشه در اثر جنگ ها ناپایدار بوده است ، کسی جرات نکرد دوباره دیپلمات های روسی را گروگان بگیرد و حتی در اوایل اشغال عراق وقتی گروگان گیران از روس بودن گروگان ها اطلاع پیدا کردند با معذرت خواهی آن ها را آزاد کردند چون می دانستند که سر و کارشان با Spetsnaz است که هیچ عقل و عاطفه و حد و مرزی را نمی شناسد !

اسپتناز ویپمل:

نیروهای ویپمل نیروهای نخبه ی سازمان KGB در زمان جنگ سرد بوده اند و همسنگ نیروهای عملیات ویژه ی سازمان سیا (نیروهایی که انجام عملیات های ترور و خرابکاری در سر تا سر دنیا را بر عهده دارند) توصیف می شده اند. ماموریت اصلی این نیروها ضد تروریست و ضد خرابکاری بیان می شود. بر خلاف نیروهای آلفا که یورش از هوا و با نیروی فراوان را آموزش می بینند، این نیروها آموزش نبرد در محیط هایی کاملاً متفاوت را می بینند. این نیرو ها باید در ۱۸ تخصص مختلف (شامل پوشش نفوذ، تک تیراندازی، هنرهای رزمی و راندگی نربرهای زرهی و خلبانی انواع پرنده و ...) آموزش ببینند. این نیروها آخرین امید و گزینه ی روسها برای دفاع در برابر حملات تروریست ها علیه مراکز هسته ای ، سد ها و نیرو گاه ها و نیز مراکز صنعتی حساس محسوب می شوند. نیروهای ویپمل ۴ واحد عملیاتی و نیروهای آلفا ۵ واحد عملیاتی دارند که همواره از هر یک از این نیروها یک واحد برای عملیات های دفاعی در منطقه یی چون مستقر است. در کل هر واحد از این نیروها به صورت گردشی دو تا سه بار در سال در چنن حضور می یابند. مرکز نیروهای ویپمل در مسکو واقع شده اما شاخه های عملیاتی این نیرو در هر شهری که دارای نیروگاه هسته ای باشد دایر هستند. رنگ لباس فرم عملیاتی نیروهای آلفا و ویپمل سیاه رنگ است اما در منطقه یی چون لباس استار

مناطق جنگلی موسوم به فلورا را استفاده می کنند.

نیروهای عملیات ویژه SOS:

اطلاعات چندانى از این نیرو در دست نیست اما می توان گفت تامین محافظ برای دولت مردان روس از وظایف این نیرو است.

نیروهای ویژه ی منطقه ای:

در کنار نیروهای مرکز عملیات ویژه ی سازمان FSB شمار زیادی واحد نیروی ویژه ی منطقه ای نیز وجود دارد که معمولاً رسته های عملیاتی آن با نام ROSN (دپارتمان نیروهای ویژه ی منطقه ای) شناخته می شوند. قویترین این نیروها در سنت پترز برگ (گراد) و نیژنی نوفکورو مستقر هستند.

نیرو های اسپتناز وزارت نیروهای درون مرزی:

اسپتنازهای زیر مجموعه این وزارت خانه مشتمل بر ۲۵ واحد عملیاتی درون مرزی است که به خوبی آموزش دیده اند و به عنوان نیرو های ضد شورش و تامین کننده ی امنیت مرزها و نیز مقابله با تروریست ها به کار گرفته می شوند. هر یک از این واحد ها یک نام واحد و یک شماره OSN سازمانی دارند.

لیست زیر نشان دهنده ی بخشی از این نیرو هاست:

- OSN هشتم بنام ویتپاز مستقر در مسکو**
- OSN هشتم بنام روسیچ مستقر در نوچرکاسک**
- OSN هشتم بنام روس مستقر در مسکو**
- OSN دوازدهم بنام راتنیک مستقر در نیژنی تاگیل**
- OSN پانزدهم بنام ویتپنج مستقر در آرمایور**
- OSN شانزدهم بنام اسکیف مستقر در روستوف**

اسپتناز های پلیس:

جدای از اسپتنازهای فوق این وزارت خانه همواره تعداد زیادی از افسران و درجه داران نیروی پلیس را در قالب نیروهای ضربت در اختیار دارد. این نیرو ها به عنوان نیروهای ضد شورش، ضد تروریست و مبارزه با مواد مخدر به خوبی آموزش دیده و تجهیز شده اند.

اسپتناز های کلاه قرمز:

نیروهای اسپتنازهای درون مرزی و پلیس (شامل گارد زندان ها)FSIN)، مبارزه با مواد مخدر(FSKN) و نیروهای ضربت البته به استثنا، آمن) می توانند برای بدست آوردن کلاه قرمز به رقابت بپردازند. کلاه قرمز جایزه ایست برای حرفه ای ترین و زبده ترین افسران و درجه داران این نیرو ها. رقابت کنندگان دوبار در سال سازماندهی می شوند و بر اساس دستورات ویتپاز عمل می کنند. رقابت کنندگان باید ابتدا چندین آزمون آمادگی جسمانی و تمرین تیراندازی را پشت سر بگذارند تا آما ده رقابت اصلی بشوند.

آزمون اصلی مشتمل بر موارد زیر است:
دو صحرایی ۱۲ کیلومتر با لباس فرم کامل نبرد
دو سرعت ۱۰ متر

تمرینات جنگ شهری و صعود از دیوار

تمرینات آکروباتیک

مشتزنی آزاد با سه حریف به مدت ۱۲ دقیقه

البته تنها ۱۰ درصد از شرکت کنندگان در این آزمونها توفیق می یابند و افتخار داشتن کلاه قرمز نصیبشان می شود.

اسپتنازهای نظامی(گرو/GRU /TPY):

بنا به شهادت هر دو ستاد مدیریت نیرو های اسپتناز فوق نیروهای اسپتناز گرو از بهترین آموزش دیدگان و کار آزمودگان ارتش روسیه هستند. این نیرو ها از ۲۷ سال زود تر از اسپتناز های KGB، FSB و وزارت نیروهای درون مرزی تاسیس شده است. واحد های نیرو نام سازمانی ندارند و عمدتاً با شماره ی واحد مورد اشاره قرار می گیرند. این نیروها به واسطه ی ادغام خوبشان در سایر واحد ها شهرت یافته اند. اعضای این نیرو از لباس فرم معمول چتربازان و درجه ها و نشان های معمول ارتش روسیه بهره می گیرند تا به نوعی لباس مبدلشان باشد و از شناخته شدنشان جلوگیری کند. این نیروها در سطح جهان به عنوان یکی از بهترین نیروهای ویژه ی جهان مشهورند و آموزش های آن ها به عنوان استاندارد در سایر کشور ها مورد استفاده است.

در حقیقت دانسته ها در مورد عملیات های این نیرو بسیار اندک است. اما مشخص است که نیرو های این واحد به شدت در نبرد های افغانستان و چین درگیر بوده اند. تسلیحات مورد استفاده ی این نیروها را می توان به شرح زیر بر شمرد:

AK-47، AKMS (محدود)، AK-74M، AK-101 (محدود)، AK-102 (خیلی کم)، AK-103، AK-104، AK-105، AK-107، HK G3، HK G36c، RPK (خیلی کم)، RPK-74، PKM، Skorpion vz. 61، AKS-74u، KS-23، Saiga-12، Dragunov SVD، SV-98، Makarov Pistol، M1895 Nagant (به ندرت)، RPG-7، Strela-3

به علاوه این نیرو از چاقوی پرتابی ویژه ای بهره می گیرد که مخصوص این نیرو طراحی شده است. مشهور است نیروهای این واحد آموزش دیده اند از بیلچه به عنوان سلاح استفاده کنند و آن را در فواصل دور بشکل چاقو پرتاب کنند.

نیروهای «گرو» به داشتن دوره های آموزشی طاقت فرسا مشهورند. در ارتش سرخ آموزش های این نیرو به شرح زیر بوده است:

- *-کار با انواع سلاح
- *-مواد منفجره
- *-ضد تروریسم
- *-نبرد تن به تن
- *-غواصی
- *-انهدام و تخریب
- *-راپل
- *-تگ تیر اندازی
- *-هوا برد
- *-صعود(فنون طناب در ارتفاع)
- *-نبرد زیر آب
- *-و ...

بنا به گفته ی کتاب «زبده های روس: نگاهی به درون اسپتناز و نیروهای هوابرد روسیه» لشکرها ی این نیرو و محل استقرار آنها به شرح زیر است :

یگان دوم لشکر عملیات ویژه واقع در منطقه ی نظامی لنینگراد به استعداد ۹۶۰ نفر. یگان سوم لشکر اسپتناز واقع در منطقه ی نظامی ولگا نزدیک دریاچه ی آرال. یگان دهم(کوهستان) لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی شمال قراقرستان. یگان دوازدهم لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی چایکوفسکی. یگان چهاردهم لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی شرق نزدیک. یگان شانزدهم لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی مسکو. یگان ۲۲ ام لشکر عملیات ویژه واقع در منطقه ی نظامی مسکو. یگان ۲۴ ام لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی سبیری. یگان ۶۷ ام لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی سبیری. یگان ۲۱۶ ام لشکر عملیات ویژه واقع در مناطق نظامی مسکو.



Russian Weaponry



DELTA FORCE

نیروی دلتا



نیروی دلتا یکی از نیروهای ویژه ی ایالات متحده است که به امور ضد تروریسم می پردازد. این نیرو به عنوان یک گروه پیشرو در نبردها در سال ۱۹۷۷ توسط سرهنگ چارلز بکویت تشکیل شد تا پاسخی به تهدیدات تروریستی دهه ی ۷۰ میلادی باشد. نحوه عملکرد و ساختار کاری نیروی دلتا همانند همتای انگلیسی اش SAS است چرا که این نیرو پس از بازگشت بکویت از بازدید یک ساله اش از نیروهای سلطنتی انگلیس تشکیل شد. این دو نیرو شباهت بسیاری دارند و گهگاه با هم تمرین می کنند. هرچند کارشناسان نیروی SAS را با تجربه تر و کارآزموده تر می دانند.

ابتدا وجود این نیرو توسط وزارت دفاع ایالات متحده انکار می شد تا آنکه پس از شکست عملیات چنگال عقاب در طیس عموم از وجود این نیرو اطلاع پیدا کردند. این عملیات ناموفق با هدف نجات گروگانهای سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۸۰ به اجرا در آمد.

برژیسکی می گوید: روز ۱۱ آوریل (۲۲ فروردین) ماه بود که جیمی کارتر « رئیس جمهور وقت آمریکا » درجلسه اضطراری شورای امنیت ملی گفت ؛ به نظرم امکان خلاصی گروگان ها بسیار بعید است و ما باید حاکمیت خود را اعمال کنیم . کارتر تاکید می کند:«من می خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، ایرانی ها را تنبیه کنم , واقعا به آنها ضربه زم , آنها باید بدانند که نمی توانند ما را به بازی بگیرند». از دیدگاه « مایلز کاپلند» از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران- هدف از تهاجم طیس , تنها آزادی گروگانها نبود , بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران , هدف اصلی این عملیات بوده است و در واقع آمریکا قصد داشت تا در پوشش نجات گروگان ها با استفاده از نیروی کماندویی و عناصر ضد انقلابی در داخل کشور به سفارتخانه و وزارت امور خارجه حمله ور شده و سپس به مراکز حساس دولتی کشور , از جمله محل سکونت امام یورش برده و با بمباران و سقوط مراکز حساس , جهت گیری براندازی را عملی سازد.

یک ماه پس از فتح لانه جاسوسی , نود نفر از نیروهای زبده ی آمریکایی موسوم به «دلتا» به فرماندهی سرهنگ چارلز بکویت و سرگرد میدوز به ایالت « آریزونا » ی آمریکا که تقریبا شرایط کویری ایران را دارا بود و نیز در آن محل هایی شبیه سفارت آمریکا ساخته شده بود , اعزام شدند تا آخرین مرحله تمرین و آموزش خود را تحت شرایط موقعیت مشابه ایران بگذرانند.از سوی دیگر گروههای ویژه سری که برای پشتیبانی و تدارک وسایل تکمیلی طرح , در نظر گرفته شده بودند, مخفیانه وارد ایران شدند و با گروهکهای ضد انقلاب اسلامی تماس گرفتند. نظامیان آموزش دیده آمریکایی , در اواخر آذر ماه ۱۳۵۸ عازم کشور مصر شدند و در پایگاهی در نزدیکی قاهره استقرار یافتند.

برژیسکی در مورد چگونگی انجام این عملیات می نویسد: «طرح عملیات که پس از هفته ها بررسی و تحلیل تهیه شده بود جمعا دو روز (از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۸۰ برابر با ۴ تا ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹) بطول می انجامید. در شب اول هشت هلی کوپتر و سه هواپیمای سی - ۱۳۰ در عمق خاک ایران در وسط بیابان فرود می آمدند. هلی کوپترها پس از سوختگیری شبانه به نقطه ای در نزدیکی تهران پرواز می کردند و تمام روز را در انتظار فرا رسیدن شب در این نقطه توقف می نمودند. حمله بسوی سفارت که محل نگاهداری گروگانها بود, در شب دوم با وسایط نقلیه ای که قبلا تدارک شده بود انجام

می گرفت و یک گروه جداگانه هم بری نجات «بروس لینکن» کاردار سفارت و دو تن از همکارانش به محل وزارت خارجه ایران می رفتند. برنامه دقیقی برای ورود به ساختمان سفارت و آزاد ساختن گروگانها پیش بینی شده بود و گروگانها پس از رهایی و به همراه چند اسیر از اشغال کنندگان سفارت به استادیومی[امجدیه] که در نزدیکی سفارت قرار داشت منتقل می شدند و به وسیله هلی کوپتر به یک فرودگاه مجاور پرواز می کردند. قرار بود این فرودگاه شبانه بوسیله یک گروه کماندویی اشغال شود و گروگانها و کماندوها با هواپیماهی مستقر در فرودگاه به پرواز در آیند. تمام مراحل عملیات در تاریکی شب پیش بینی شده بود و با تمرین های مکرر برای این عملیات بوسیله گروه وزیده ای که داوطلب انجام این ماموریت شده بودند, همه ما به نتیجه آن امیدوار بودیم.

مشکل بزرگ آقای رئیس جمهور :

تلفن محرمانه ی ریاست جمهوری در کاخ سفید به صدا در آمد. منشی مخصوص رئیس گویی را برداشت و با اضطراب به اتاق رئیس جمهور وصل کرد. مکالمه ی فرد ناشناس ۲۰ دقیقه طول کشید؛ پس از پایان مکالمه, رئیس جمهور به سرعت از منشی خواست تا یادداشتی که در پاکت قرار داده شده را به ستاد کل بفراستد.

پس از فرار آمریکاییها از ایران, کاخ سفید اعلامیهای به این شرح منتشر کرد: «آمریکا در عملیاتی در صحرای طیس جهت آزادی جان گروگانهای اسیر در ایران با شکست روبهرو شد و

اسناد سری و مهمی در درون هلیکوپترها به جای مانده است».

اما شرح عملیات:

غروب پنج شنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۲۴ آوریل ۱۹۸۰] شش فروند هواپیمای هرکولس ۹۰ عضو نیروی دلتا را از قاهره به ناو هواپیمابر نیمیتز در دریای عمان منتقل می کنند. نیمه شب هواپیمای های مذکور بعلاوه ی هشت فروند هلیکوپتر سی استالیون از عرشه ی ناو برخاسته و به سمت صحرای طیس در ایران حرکت کردند. ۱۲۰ کیلومتری راور کرمان یکی از هشت هلیکوپتر دچار نقص فنی می شود و فرود می آید و سرنشینان آن به هلی کوپتر دیگری می روند. هلی کوپتر معیوب به سمت ناو نیمیتز می رود و علیرغم از کار افتادن سیستم هیدرولیک خود را به ناو می رساند. پس از ورود هلی کوپتر ها به صحرای طیس یکی دیگر از هلی کوپترها نیز دچار نقص فنی شده و از کار می افتد. کارتر

رئیس جمهور آمریکا دستور لغو عملیات را شخصا صادر می کند اما طوفان شن که مجری حکم خدا بود مهلت فرار را به نیروهای متجاوز نداد و یکی از هلی کوپتر های پس از بلند شدن از زمین گرفتار طلائم باد شد و با سرعت زیاد به سمت یک هرکولس رفت و بال های چرخبال سینه ی هرکولس را شکافت و دود و آتش به هوا خاست. هشت نفر در این سانحه کشته شدند و بقیه هلی کوپتر ها را رها کرده و با هرکولس ها گریختند. پس از فرار هواپیمایا کاخ سفید اعلام نمود که عملیات آزاد سازی گروگان ها در طیس شکست خورده و ادعا کرده بود اسناد مهمی در هلی کوپترهای بجایمانده باقی مانده است. بلافاصله رئیس جمهور خانن ایران ابوالحسن بنی صدر به عنوان فرماندهی کل قوا دستور بمباران هلی کوپتر ها را صادر کرد.

همچنین ادعا می شود این نیروها در عملیاتهایی بسیاری

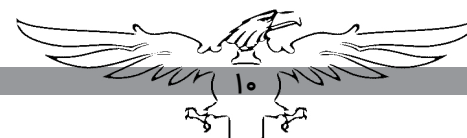
اعم از عملیات «سیریش» (حمله به گرانادا در ۱۹۸۳), عملیات «استقرار دموکراسی» (در هائیتی) , عملیات «شاهین سیاه» (در سومالی), عملیات های «سپر صحر» و «طوفان صحر» (علیه عراق در سال های ۹۰-۹۱), عملیاتهایی «تداوم آزادی» و «آناکوندا» (در افغانستان و در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲), عملیات «آزادی عراقی» و ... شرکت داشته اند و در جریان عملیات «آزادی عراقی» و در جریان پیشروی به سوی بغداد همراه با نیروهای seal به شوند و خرابکاری در خطوط ارتباطی عراق پرداخته اند. شایعاتی نیز وجود دارد که در زمان

آغاز حملات هوایی به عراق نیروهای دلتا و seal ها با نفوذ به ساختمان های مهم عراق مواد منفجره در آنها کار می گذاشته اند و آن ها را منهدم می کردند.

از ماموریت های ضد تروریسم این نیرو نیز می توان به نجات مسافران هواپیمای بانکوک در سال ۱۹۸۱ و نجات یک ژنرال آمریکایی از دست بریگادهای سرخ ایتالیا اشاره کرد.

به علاوه نجات پروازهای ۸۴۷ لبنان و اس.اس. آتشیل لارو در ۱۹۸۴ و بازپس گیری سفارت ژاپن در لیما به سال ۱۹۹۷ نیز به این نیرو نسبت داده می شود. ونیز ادعا می شود این نیرو انجام عملیات های شناسایی در هندوراس(۱۹۸۲), لیبی(۱۹۸۴), لبنان[اواسط دهه ی ۸۰ میلادی], بوسنی هرزگوین(۱۹۹۶), کوزوو و ۱۹۹۸ و افغانستان[از ۲۰۰۱ به بعد] به کار گرفته شده است.

این نیروها همچنین در تامین امنیت مسابقات پان-امریکان در پورتوریکو(۱۹۷۹), مسابقات المپیک لس آنجلس(۱۹۸۴) و آتلانتا(۱۹۹۶) و سرکوب شورش زندانها در آتلانتا(۱۹۸۷) و کشتار مسیحیان داوودی در واکوی تگزاس مشارکت



به حداقل برسد علاوه به این شکل نوعی احساس برادری در بین نیروها ایجاد می شود. همگام با پیروزی های روز افزون نیروهای ویژه و تغییر ذاتی نبرد ها از نبرد واحد های رزمی حجیم به نبرد نیرو های ویژه ایالات متحده طرح های طولانی مدتی برای توسعه ی کمی و کیفی نیروهای ویژه در دست اقدام دارد که نیروی دلتا (که وجود ندارد*) نیز در این طرح مورد بحث است.



دو موتور و شفت فوقانی یکی از هلی کوپترهای نیروی دلتا که در طبرس به جا مانده و در سفارت سابق آمریکا (لانه جاسوسی و مرکز بسیج دانشجویی) نگهداری می شود.

*:کنایه از ادعای پنتاگون



پوشند اثری از درجه ، نام و رسته ی نظامی روی آن دیده نمی شود. این نیروها موهای خود را نیز همانند غیر نظامیان نگاه می دارند تا در زمان عملیات امکان اختفا در میان غیر نظامیان را به ایشان بدهد.

به علاوه اعضای این نیرو تنها مجازند همدیگر را با نام صدا کنند و استفاده از درجه یا کلمات احترام نظامی در بین آنها ممنوع است تا خطر شناسایی شدن به عنوان اشخاص نظامی



هشت تن از شرکت کنندگان در عملیات پنجه ی عقاب



تعدادی از اعضای نیروی دلتا

کند. این نیروها اغلب به پیشرفته ترین تسلیحات و تجهیزات موجود در انبارهای اسلحه ی ایالات متحده مجهز هستند و برخی از این تجهیزات سفارشی برای نیروی دلتا ساخته شده اند و در هیچ کجای دیگر یافت نمی شوند. این نیروها برای استقلال عمل و انعطاف پذیری در عملیات ها مجوز نامحدود دارند. این نیروها حتی در منطقه ی فوریت براگ نیز از پوشیدن لباس های مخصوص این خودداری می کنند و لباس های معمولی فرم نظامی یا لباسهای شخصی می پوشند و در نادر مواردی که لباس فرم این نیرو را می

داشته اند. محققان بر این عقیده اند که نیروی دلتا دارای سه اسکادران است که هر اسکادران واحدهای خاص خود را دارد و هر واحد در زمینه ی خاصی دارای تخصص است. مثلاً چتر بازان این نیرو در دو واحد هالو و هاهو قرار دارند و نیز واحد مجزای غواصان در این نیرو دایر است. همچنین گفته می شود که اعضای نیروی دلتا از میان سایر ارتشیان بالاخص نیروهای ویژه ی ارتش نظیر کلاه سبزها و رنجرها گلچین می شوند. افراد از سه طریق جذب این نیرو می شوند. از طریق تبلیغات ارسال شده به پایگاه های نظامی سرتاسر ایالات متحده، با معرفی یک افسر عالیرتبه ی امین ؛ و به صورت تصادفی، از میان کسانی که شاید چندین علاقه ای به خدمت در نیروی دلتا نداشته باشند. اما توانایی های آنها نظیر تسلط به زبانهای دیگر و یا مهارت های فنی می تواند در ماموریت های این نیرو موثر باشد. در نیروی دلتا نداشته باشند. اما توانایی های آنها نظیر تسلط به زبانهای دیگر و یا مهارت های فنی می تواند در ماموریت های این نیرو موثر باشد.

محل اصلی استقرار این نیروها در منطقه ی دور افتاده ی فوریت براگ در کارولینای شمالی واقع است. و احتمال می رود حدود ۲۵۰۰ نفر در این پایگاه مستقر باشند. گزارش ها از وجود زمین های تمرین های تیراندازی فواصل دور و نزدیک، یک مخزن غواصی بزرگ، یک استخر شنا در حد المپیک، یک دیوار عظیم تمرین سعود و تعداد بسیاری اتوبوس، قطار و هواپیما در این منطقه خبر می هند. گفته می شود این نیرو به صورت مداوم رزمایش هایی را با نیروهای مشابه خارجی نظیر SAS انگلیس و GSG آلمان و نیروهای همتراز در فرانسه، اسرائیل و استرالیا برگزار می



GREEN BERET

کلاه سبزه‌های ایالات متحده



نیروهای ویژه را در کلی می توان یگانی دانست که خارج از اصول کلی حاکم بر سازمانهای نظامی عمل می کند. نیروهای ویژه به این مفهوم در آمریکا چیز تازه ای نیستند. از رنجرهای راجر در نبرد با سرخ پوستان گرفته تا رنجر های موسبی در جنگ های داخلی و پارتیزانهایی که مسئول در هم شکستن دشمن دور از جبهه های نبرد بودند همه به همین شکل عمل می کردند. در هیاهوی جنگ جهانی دوم بود که ایالات متحده نوع جدیدی از نیروهای ویژه را شکل داد و در حمله به نرماندی از آنها استفاده کرد. در سال ۱۹۴۴ ایالات متحده و کانادا نیروی ویژه ای به نام لشکر شیطان (DEVIL'S DETACHMENT) تشکیل دادن و آن را در ایتالیا و پس از آن فرانسه به کار گرفتند. در جریان نبردهای اقیانوس آرام هم نیروهای ویژه ی دیگری شکل گرفتند و «غار تگران سرهنگ فرانک مریل» در برمه و «پیشقراولان آلامو»ی ژنرال والتر کروگر در فیلیپین به شکل معجزه آسایی نیروهای ژاپنی را به ستوه آورده بودند.

در این زمان «ویلیام دونوان» رییس اداره ی خدمات راهبردی (OSS) واحدهای «کماندویی» و «اطلاعات و عملیات» را برای نفوذ به اروپا و جنگ پارتیزانی در آسیای جنوب شرقی شکل داد. که هر یک از این واحدها پس از جنگ به یک سازمان مجزا تبدیل شدند. کمی بعد رییس جمهور آمریکا «ترومن» دستور به انحلال سازمان OSS و تشکیل سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) داد. و آموزش رزم پارتیزانی (نامنظم) به نیروهای ویژه نیز از ژوئن ۱۹۵۲ آغاز شد. و سرهنگ «آرون بنک» و سرهنگ «راسل وکلن» که در زمان جنگ جهانی دوم مامور OSS بودند به آموزش و راهنمایی نیروهای ویژه مشغول شدند.

با آغاز جنگ سرد عملیات مخفیانه پشت خطوط دشمن به عنوان یک گزینه ی جذاب توانست داوطلبین بسیاری را جذب نیروهای ویژه کند. به همین سبب امکانی در پایگاه فورت براگ در کارولینای شمالی به سرهنگ «بنک» داده شد تا مقدمات لازم برای آموزش نیروهای ویژه را فراهم آورد. او منطقه ای موسوم به «تپه ی بمب دودزا» در پایگاه را انتخاب کرد و در خواست ۲۳۰۰ پست در ارتش را داد که با درخواست وی موافقت شد. او تمام داوطلبین را رد کرد و ترجیح داد از نیروهایی که تجربه ی کار در OSS، تیم های رنجر یا چتر باز را دارند، دوره ی چتر بازی دیده اند، حداقل به دو زبان تسلط دارند، از انگیزه ی بالایی برای نبرد برخوردارند و همچنین حداقل دارای درجه ی سر جوخه هستند استفاده کند. این نیروها می دانستند انجام عملیات پشت خطوط دشمن مخصوصا در لباس غیر نظامی یکی از وظایفشان است و آگاه بودند که به دلیل ماهیت این نوع عملیاتها ممکن است مجبور شوند همزمان دستگیر شدشان را رها کنند تا به عنوان یک جاسوس (و نه با افتخار به عنوان یک سرباز) تیرباران شود. برای همین هم بود که تعلیمات سرهنگ بنک را که برای با تجربه ترین افسران نیز دشوار بود تحمل می کردند.

به هر صورت که بود یک سال و نیم بعد اولین گروه نیروهای ویژه آماده ی عملیات به ارتش تحویل شدند. نیمی از این نیروها در نوامبر ۱۹۵۳ برای عملیات در آلمان شرقی به اروپا اعزام شدند و نیم دیگر که در فورت براگ باقیمانده بودن به واحد های اصلی خود بازگردانده شدند. اما نیروهایی که به

آلمان رفتند امروزه با نام گروه هفتاد و پنجم نیرو ویژه شناخته می شوند.

از همین جا بود که نیروهای ویژه جای پای خود را در طرح ریزی های راهبردی ارتش ایالات متحده باز کردند. در آوریل ۱۹۵۶ اولین گروه نیروهای ویژه به جنوب شرق آسیا اعزام شدند. این نیروها اولین نیروهای ویژه ی حاضر در آن منطقه بودند و پیشتر یک واحد نیرو ویژه ی کوچک در عملیات های آن منطقه فعال بود که اطلاعات این نیرو و عملیات هایش تا دهه ی ۸۰ میلادی جزو اطلاعات طبقه بندی شده محسوب می شدند. این نیرو ها بعد ها در ادغام با چندین واحد دیگر رسته ۸۲۳۱ عملیات ویژه ی ارتش را شکل دادند که در اکیناوا استقرار یافتند.

در همین زمان واحدهایی ۱۲ نفره موسوم به تیم A تشکیل یافتند که دو افسر، دو سر جوخه، دو مسئول مخابرات، دو بهیار و دو مهندس در آنها حضور داشتند. ساختار این واحدها امکان تقسیم این سلول (تیم) به دو سلول (تیم) شش نفره را فراهم می کرد علاوه تک تک افراد به نحوی آموزش می دیدند که در صورت از بین رفتن یک فرد سایر افراد بتوانند وظایف او را انجام دهند و جای او را بگیرند.

اساسا این عبارت که توسعه ی نیروهای ویژه پس از صدور دستور معروف «گندی» (رنیس جمهور مقتول ایالات متحده) به وقوع پیوست عبارت غلطی نیست و هر چند توسعه ی نیروهای ویژه را می توان مرهون تحلیل های سیاسی دانست اما در کل اساس توسعه ی نیروهای ویژه هم از همین جا آغاز شد.

پس از افزایش تنش ها میان رژیم های کمونیستی و ایالات متحده ی آمریکا کندی به این نتیجه رسید که ظرفیت برای پیدایش نیروهای پارتیزانی زنده در ارتش فراهم است و وجود این نیروها می تواند در معادلات و معاملات سیاسی ورق را به سود ایالات متحده باز گرداند.

بعلاوه بنا به تصمیم و راهنمایی کندی بود که قرار شد نیروهای ویژه کلاه های کج سبز به سر گذارند تا از سایر نیروهای ارتش متمایز باشند. چرا که می دانست با این شیوه می توان بخر امید و انگیزه را در دل این نیروها، سایر نیروهای ارتش و حتی مردم عادی بگارد. و از همین جا بود که واژه ی کلاه سبز یا GREEN BERET به عنوان واژه ای معادل نیروی ویژه مرسوم و رایج شد.

این نیروهای ویژه ی کلاه سبز بیشترین شهرت خود را به واسطه ی حضور در جنوب شرق آسیا در دهه ی ۶۰ میلادی کسب کرده اند. این نیروها در ویتنام علاوه بر انجام عملیات های مرسوم خود به تربیت ارتش و شبه نظامیان قبیله ای ویتنام جنوبی پرداختند و یک سرهنگ نیروی ویژه به نام «هری گرامر» از رسته ی چهاردهم نیروی ویژه اولین آمریکایی بود که در نبرد ویتنام به هلاکت رسید. این نیروها به شبه نظامیان محلی نبرد های پارتیزانی و ضد شورش می دادند.

در سال ۱۹۶۴ نیروهای ویژه ی ایالات متحده با همان کلاه سبزه های قصه ی ما قرارگاهی در ناترانگ ایجاد کردند و پس از پایان جنگ تا بازسازی مقر اصلی در فورت براگ در آن استقرار یافتند. کلاه سبزه های ارتش آمریکا در این نبردها جمعا ۲۸۳۱۱ مدال به جنگ آوردند که از این تعداد ۱۶ عدد مدال افتخار و ۲۵۶۸ عدد مدال قلب زرشکی بوده اند.

علیرغم آنکه می توان ویتنام را درخشان ترین نقطه ی کارنامه ی این نیروها (از منظر توفیق در عملیات نظامی) دانست اما این نیرو در دهه ی ۶۰ میلادی در آمریکای لاتین هم حضور فعالی داشته و به عملیات های مرسوم و هدایت ارتش و شبه نظامیان طرفدار می پرداخته اند. که یکی از این عملیات ها را می توان دستگیری «چگوارا»ی معروف دانست. اما در کنار این فعالیت ها همچنان توجه این نیرو معطوف به جنوب شرق آسیا باقی ماند. یگان های کلاه سبز اساسا با هدف و انگیزه ی رزم ایجاد شده بودند و همراه با نیروهایی که تعلیم دادند (افوام مونتاگنار، نانگی، کانودی و دیگر گروه های محلی با تعلیمات کلاه سبز ها نیرویی به استعداد ۶۰۰۰ نفر برای دفع تهاجمات «ویت کنگ» ها تشکیل داده بودند) در مقابل پارتیزان های «ویت کنگ» از ۲۵۴ موضع که در زمان جنگ ساخته شده بودند محافظت کردند. این نیروها در زمان حضور در جنوب شرق آسیا در راستای اهداف فرهنگی (نبرد نرم) به ایجاد درمانگاه های محلی و مراکز مهندسی اقدام کردند که با هدف نزدیکی بین مردمان محلی و سربازان بیگانه صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۱ اکثر نیروهای ویژه به فورت براگ بازگردانده شدند و تنهای اندکی از آنها باقی ماندند تا عملیات های ضروری در پشت خطوط دشمن را انجام دهند. پس از اتمام کار آمریکا در ویتنام نقش نیروهای ویژه به سرعت به سطح نیروهای رزمی اصلی مناطق اروپا تنزل یافت.

فرماندهان این نیروها توانستند ارتش را متقاعد کنند که دیگران (نیروهای رزمی معمولی با سطح آموزش پایینتر) هم می توانند این نبرد ها را مهار کنند پس مردان نیروهای ویژه از میادین رزم فراخوانده شدند و در برنامه هایی نظیر «آموزش سخت» و «بنای ملی» به فعالیت های مهندسی و بهداشتی در مناطق فقیر نشین هندی ها و آپالاچی ها و سایر نقاط جهان پرداختند. از آنجا که این نیروها با انگیزه ی نبرد و رزم شکل گرفته بودند با سر کار آمدن رونالد ریگان دوباره شانس جنگیدن را به دست آوردند. ریگان هم مانند کندی ضرورت اقدامات ضد اغتشاش و عملیات های ویژه ای که نیروهای نظامی بزرگ امکان انجام آن را نداشتند در سراسر جهان برای حفظ منافع ایالات متحده حس کرد و بنا به این ضرورت در اوایل دهه ی ۸۰ میلادی نیروهای ویژه به رسته ای جدای از ارتش تبدیل شدند و ورود به آنها و تعلیمات علمی و عملی آنها هم سخت تر از قبل شد.

طی عملیات «فقط بخواه- JUST CAUSE» نیروهای ویژه به پاناما رفتند و مقاومت مدافعین پانامایی را درهم





اعضای فرانسوی SAS در شمال آفریقا



تمرین شبانه / SAS در شمال آفریقا



برند عراق با آنها اسرائیل و عربستان سعودی را هدف قرار می داد و به واسطه ی موثر بودن این شیوه ایران نیز این شیوه را در دکترین دفاعی خود وارد ساخت و به توسعه ی موشک های خانواده ی شهاب و ... پرداخت) به پشت جبهه ی عراق گسیل شدند. SAS سپس در عملیات های نجات در سیرالئون و بوسنی حضور یافتند. گزارش شده که پس از حمله ی آمریکا به افغانستان SAS با استعداد نیمی از یک تیپ به افغانستان رفته و توانسته چند انبار مواد مخدر [انگلیسیها چنان با آب و تاب از این اقدام حرف می زدند که گویی در کشوری که بیش از ۸۵ درصد مواد مخدر دنیا را تامین می کند پیدا کردن چند انبار کار مهمی بوده] و چندین مقر طالبان را کشف کنند و پس از تهاجم نیروهای ائتلاف در ۲۰۰۳ به عراق رفتند که متأسفانه جزئیات واضح و موثقی از این حضور و عملیات های آن در دست نیست. بعلاوه پس از بمب گذاری های ۲۰۰۵ لندن SAS ماموریت یافت مظنونین را بازداشت کند.

آموزش های ضد تروریسم همچون هر نیروی ویژه ی دیگری به روال کاری SAS وارد شده است. عملکرد SAS در مواقعی که رویدادی تروریستی به وقوع می پیوندد به این صورت است که در آغاز بحران تیمی موقت از اعضای SAS به نام پروژه ی ویژه شکل می گیرد و به رتق و فتق امور می پردازد. در نگاه اول این به این معنی خواهد بود که تمام اعضای SAS آموزشهای تاکتیکیهای ضد تروریسم را دیده اند و در یک یگان رزمی ضد تروریسم تک تیراندازی و تیراندازی دقیق از مهمترین مهارت های اعضا محسوب می شود.

اعضای SAS در منطقه ی هرفورد که به نوعی قرار گاه دایمشان محسوب می شود در ساختمان ویژه ای که به «کشتارگاه» مشهور است به تعلیم و تمرین تیراندازی می پردازند که گفته می شود شرایط این آموزش ها ناپایدار و متغیر است.

در حقیقت توانایی یک نیروی ضد تروریست در یک صحنه ی گروگان گیری به میزان قدرت او در تشخیص اینکه «آدم بده کدام است؟» بر می گردد.

البته گزارشاتی از حضور مقامات عالیرتبه ی دولتی در آموزش های این واحدها نیز در دست است.

به هر روی SAS توانسته است یکی از بهترین نیروهای ضد تروریسم جهان باقی بماند و همواره در رزمایش ها و رزم های مشترک در کنار نیروهای ایالات متحده، استرالیا، نیوزیلند، فرانسه، آلمان و هلند شرکت می جویند.

عنوان پیشقراولان تهاجم به ایفای نقش پرداختند و مشغول در هم شکستن تحرکات و استحکامات دفاعی آرژانتینی ها شدند. ۷۵ نفر از آنها با حمایت آتش سنگین توپخانه ی دریایی توانستند یک پادگان با ۱۶۰ سرباز آرژانتینی را در جزیره ی سن کارلو اشغال کنند و پایگاه هوایی آرژانتین در جزیره ی «پبل» را از بین ببرند و شرایط را برای ورود نیروهای رزمی معمول فراهم آورند. همانطور که گفتیم نیروهای تا بن دندان مسلح انگلیسی همراه با SAS و SBS به مجمع الجزایر فالکلند آرژانتین یورش بردند و آن را به اشغال خود در آوردند که این اشغال با هدف دستیابی به منابع زیرزمینی این جزایر صورت پذیرفت.

اما خود SAS کوچک نگه داشته شد و امروزه تنها سه یگان به استعداد هریک ۲۵۶ نفر SAS را تشکیل می دهند. دسته ی بیست و دوم این نیرو به صورت تمام وقت در منطقه ی هرفورد انگلستان مستقر است و به تسلیح و تعلیم مداوم مشغول است. دسته های بیست و یکم و بیست و چهارم هم نیروهای ذخیره و منطقه ای هستند که هر یک از چهار اسکاادران تشکیل یافته اند و هر اسکاادران هم چهار تیم شانزده نفره را در بر گرفته است. اعضای یگان های بیست و یکم و بیست و سه هم هم رزم از چندگاهی به هرفورد می روند و همراه با یگان بیست و دوم به تعلیم و تسلیح می پردازند. هر سه دسته ی فوق برای عملیات در هر شرایط و موقعیتی آمادگی کامل دارند و مهم نیست که کدام یک از آنها و برای چه ماموریتی فراخوانده شوند، آنها به خوبی وظایف خود را انجام می دهند.

این نیروها در این مدت علاوه بر آموزش در کنار نیروهای دیگر ارتش به نبرد در ایرلند می پرداخته اند [در ایرلند پارتیزان هایی به نام ارتش آزادی بخش ایرلند شمالی در مقابل ظلم و تحقیر صدها ساله حکومت سلطنتی انگلیس قیام کردند و با دست خالی ارتش تا بن دندان مسلح سلطنتی انگلیس را به زانو در آوردند، این نیرو ها در اوایل قرن بیست و یکم به برقراری آتش بس رضایت دادند].

نیروهای SAS علاوه بر این به صورت مداوم برای آموزش و همکاری در عملیات نیروهای مشابه کشورهای دیگر اعزام می شوند، مثلاً در ماه مه سال ۱۹۷۷ به دولت آلمان در آزاد سازی قطار ربوده شده یاری کردند و نیز سال بعد از آن در عملیات علیه تروریست هایی که هواییهای لوفت هانزای مسیر سومالی را ربوده بودند دو تن از اعضای SAS در کنار نیروهای GSG-۹ آلمان حضور یافتند.

در زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی (USSR) اعضای SAS ماموریت یافتند تا در افغانستان به تعلیم و تسلیح نیروهای افغان بپردازند و در نطفه القاعده را توسط ایالات متحده و عربستان سعودی بسته شده بود را تقویت کنند. و در عملیات بیرون راندن نیروهای صدام از کویت در ۱۹۹۱ اعضای SAS با هدف انهدام موشک های اسکااد عراق [موشک های روسی اسکااد موشک هایی دور

دوباره در ۱۹۸۱ به نخست وزیری منصوب شد دستور احیای SAS را صادر کرد. این نیروها پس از آن همانند نیروهای ویژه ی ایالات متحده به توسعه دکترین رزم های پارتیزانی برای مقابله با بحران ها در خلال جنگ سرد پرداختند.

SAS در سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ در برتانیای، مستعمرات آن و آفریقا و مالی به عملیات پرداخته بود. و در این بین ماموریت این نیرو هم از خرابکاری صرف به عملیات های شناسایی و اطلاعاتی و ضد تروریسم و ضد شورش توسعه یافت. SAS به برترین نیروی ویژه ی بریتانیا تبدیل شد و درجه گرفتن در آن به اندازه ای سخت شد که یک آرزو باشد.

نظامیان انگلیسی به عنوان عضوی از ناتو موظف هستند در صورت فراخوان این سازمان به سرعت برای شرکت در نبرد حاضر شوند که ممکن است در هر نقطه ای صورت پذیرد. اعضای SAS هم بعنوان جزئی از این نظامیان برای رزم در هر شرایطی آماده می شوند و تحت تعلیمات رزم در شرایط صحرایی، استوایی، کوهستان و قطبی قرار می گیرند. بعلاوه این نیروها در نبرد های آبی خاکی و هوایر هم خبره محسوب می شوند.

در تاریخ SAS می توان دو عملیات را بخاطر آورد که این نیرو را در کانون توجهات عمومی قرار داد. در اولین حادثه در ماه مه ۱۹۸۰ تروریست های عرب [بنا بر شواهد بخشی از دولت انگلیس از طرح این گروه خبر داشته و حتی شرایط امنیتی و انتظامی محل را بگونه ای فراهم آورده که در کار تروریست ها خللی وارد نشود] به سفارت ایران در لندن یورش برده، آن را اشغال کردند و دیپلمات ها و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. نیروهای SAS با تاخیر چند روزه طرحی برای حمله ریختند و به شکل غافلگیرانه از چند طریق به سفارت ایران وارد شدند و با نارنجک های گچ کننده، فلش بنگ و گاز به تروریست ها حمله کردند و تروریستها را به قتل رساندند (SAS در حالی چهار تروریست را به قتل رساند که می توانست به راحتی اکثر آنها را بازداشت کند، اما ظاهراً نیروهای SAS دستوری برای زنده نگه داشتن تروریست ها نداشتند. آنها سه تروریست را در درگیری به قتل رساندند و تروریست چهارم را در حالی که قصد داشت تسلیم شود به بهانه ی اینکه نارنجک در دست دارد به گلوله بستند. تروریست بازداشت شده هم با مخفی شدن در بین دیپلمات های ایرانی توانست از مرگ حتمی نجات یابد). و به واسطه ی همین عملیات بود که دولت انگلیس تصمیم گرفت این نیرو را به نیروی نخست ضد تروریسم خود بدل سازد.

اما دیگر مورد مربوط است به نبرد انگلیس و آرژانتین که به اشغال جزایر آرژانتینی فالکلند انجامید که این اشغال تا امروز کماکان ادامه دارد. در جریان این نبرد که در جنوب اقیانوس اطلس [آتلانتیس/آتلانتیک جنوبی] SAS دوباره به نبرد بازگشت و همگام با SBS [خدمات ویژه ی فایقی] به عمق خاک آرژانتین [در جزایر فالکلند] نفوذ کردند و به





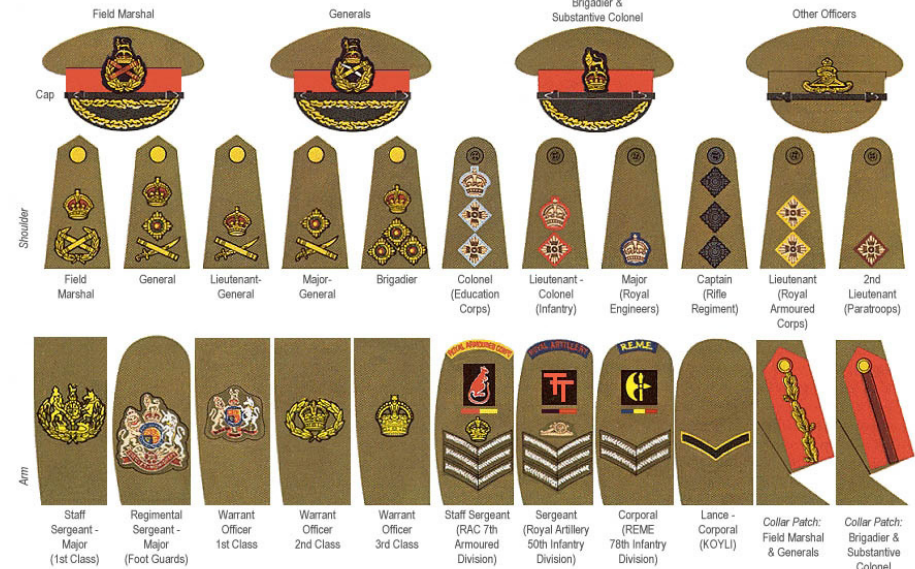
GSG-9

ضدترویسسم آلمان

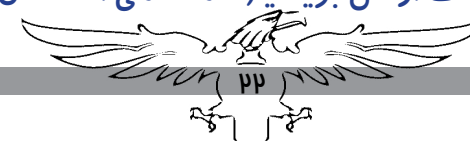
در جریان المپیک تابستانی ۱۹۷۳ مونیخ آلمان بزرگترین تراژدی تاریخ مسابقات المپیک به وقوع پیوست. در سپتامبر سیاه یک گروه مبارز فلسطینی ۱۱ ورزشکار صهیونیست را در دهکده ی المپیک به اسارت گرفتند و قول دادند که اگر به سلامت به فرودگاه برسند و از آنجا به مصر بروند گروه‌گانه را رها خواهند کرد. با تامین هلی کوپتر فلسطینی ها دو گروه‌گان را رها کردند و سپس هشت فلسطینی و نه صهیونیست با هلیکوپتر به سمت فرودگاه رفتند ، اما در فرودگاه تک تیراندازان برای ممانعت از خروج آنها پیش از رسیدنشان به هواپیما به سمت آنها تیر اندازی کردند. پس از آنکه غبار آتشیاری پلیس آلمان فروکش کرد همه متحیر شدند. نتیجه فاجعه بار بود. تمام ۹ صهیونیست حاضر در صحنه کشته شده بودند که بنا بر اسناد محرمانه چند تن از آن ها به ضرب گلوله ی تک تیر اندازان پلیس آلمان کشته شدند. از ۸ فلسطینی هم ۶ نفر به قتل رسیدند و دو نفر دیگر پس از مشاهده ی وحشیگری پلیس خود را تسلیم کردند. پس از افتضاحی که این عملیات به بار آورد دولت آلمان عزم خود را جزم کرد تا یک نیروی ضد تروریست تشکیل دهد. از قبل هم گروه‌های تروریستی مختلفی نظیر حزب ارتش سرخ (RAF) در آلمان فعال بودند اما دولت آلمان هرگز اقدامی در این زمینه نکرده بود. به هر روی گرنز شوتس گروپ تشکیل شد که البته به اختصار GSG نامیده می شود. البته به افتخار (باج) به نشانه ی ۹ صهیونیست کشته شده یک ۹ در انتهای نام این گروه جا خوش کرد. GSG-۹. نیرویی وحشت آفرین که می توان آن را معادل شوتس استافلن (SS) آلمان نازی دانست. بنا به تصمیم دولت آلمان این نیرو تحت امر سرهنگ الریک وگنر و تحت مدیریت پلیس مرزبانی فدرال آلمان شکل گرفت. این نیرو در آوریل ۱۹۷۳ به صورت عملیاتی آغاز به کار کرد. برای پیوستن به این نیرو باید ابتدا عضو پلیس مرزبانی شد و به همین دلیل آموزش های این نیروها تفاوت بسیاری با همتهای خود در دیگر کشورها دارد. از جمله ۲۲ هفته آموزشی که بیشتر جنبه ی علمی دارد برای آنکه عضو این نیرو جزئیات قوانین جاری در آلمان را بشناسد. گفته می شود که ۸۰ درصد افراد از این دوره مردود می شوند. سازمان این نیرو به سه یگان ویژه ی GSG-۹/۱، GSG-۹/۲ و GSG-۹/۳ تقسیم می شود که استعداد هر یک از یگان های اول و دوم حدود یکصد نفر و استعداد یگان سوم حدود پنجاه نفر است. وظیفه ی این نیرو عملیات در دریا، خشکی و هواست. از آنجا که اقامتگاه و غذای این سربازان بیچاره به اقامتگاه و غذای سربازان اسپارتای یونان تشبیه می شود دولت آلمان نباید هزینه ی زیادی برای تامین خواسته های آنها و تجهیزانشان پرداخت کرده باشد و یا بکند. اعضای این نیرو برخلاف نیروهای مشابه در دیگر کشور ها بازنشسته نمی شوند و تا هر زمان که علاقه داشته باشند و توانایی کار در این نیرو باقی می مانند و این یعنی تجربیات نبرد های قبلی این نیرو تا ابد در آن حفظ می شود. اولین حضور این نیروها در صحنه را می توان جام جهانی ۱۹۷۴ آلمان دانست که در آن گروهی از RAF قصد انجام یک حمله ی تروریستی را داشتند که به علت وجود طرح آماده با آنها مقابله شد و به کسی صدمه نرسید. به علاوه در بازی های المپیک ۱۹۷۶ اتریش و کانادا نیز همکاری داشتند و در نهایت در ۱۹۷۷ یک نمایش امید وار کننده را به روی صحنه بردند. در جریان گروه‌گان گیری یک هواپیما دو تروریست مرد و دو تروریست زن کنترل پرواز ۱۸۱ خطوط هوایی لوفت هانزا را که عازم



BRITISH ARMY INSIGNIA

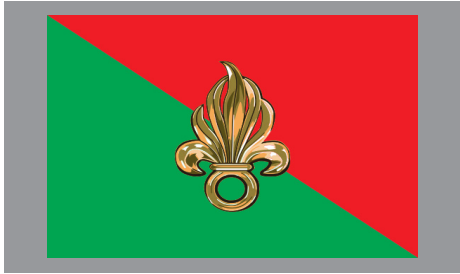


درجات ارتش بریتانیا (شاهنشاهی انگلستان)



یک تفنگدار کماندوی نیروی دریایی سلطنتی

با نیروهای ناتو در تیمور شرقی حاضر شدند و در ۲۰۰۰ هم SBS بخشی از نیروهایی بودند که برای تامین امنیت خروج شهروندان انگلیسی‌زو احتمالاً پاره ای اهداف ناگفته) در مقابل یک جنگ داخلی عازم سیرالئون شدند. این نیروها در حمله ی سال ۲۰۰۳ انتلاف به عراق جزو نیروهای پیشگراول بوده اند و با ورود به جزیره ی خاک سعی کردند تاسیسات نفتی این جزیره را به چنگ آورند و نیز با پیاده کردن چتر باز در موصل در شمال عراق اقدام به خرابکاری و شناسایی نمودند.



FOREIGN LEGION

لژیون برون مرزی فرانسه

لژیون برون مرزی فرانسه (French: Légion étrangère, L.E) شاخه نظامیان مزدور ارتش فرانسه است که در سال ۱۸۳۱ تشکیل شد ، اگرچه ظاهرا این اتفاق ۱۰ سال پیش از این تاریخ افتاده است. این نیرو در ابتدا نیرویی متمایز بود چرا که برای به کارگیری نیروهایی از ملل دیگر بود که می خواستند مزدور ارتش فرانسه باشند. البته فرماندهان این نیرو همواره فرانسوی بوده اند. بعلاوه درهای پذیرش این نیرو به روی شهروندان فرانسوی نیز باز است چنانکه در سال ۲۰۰۷ حدود ۲۴ درصد پذیرش این نیرو از شهروندان فرانسه صورت گرفته است.



این نیرو امروزه به عنوان نیرویی نخبه (نیروی ویژه - زبده) شناخته می شود که آموزش های آن تنها به مهارت های نظامی سنتی معطوف نیست بلکه نگاه ویژه ای هم به روحیات نظامیان دارد. از آنجا که نیروهای این یگان از کشورهای مختلف با فرهنگ های متفاوت تامین می شوند این امر که کار تیمی آنها منجر به تقویتشان می شود کاملا پذیرفته شده است. اگرچه آموزشهای این نیرو تنها در نبرد های فیزیکی خلاصه نمی شود با این حال آمادگی بدنی این نیروها کاملا ضروری است.

لژیون برون مرزی در جنگ خلیج فارس:

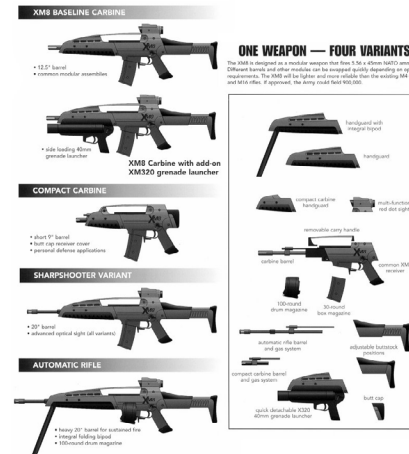
سپتامبر ۱۹۹۰ رسته ی یک سواره نظام برون مرزی ، رسته ی دوم پیاده نظام برون مرزی و رسته دوم مهندسی برون مرزی به خلیج فارس اعزام شدند تا بخشی از عملیات باشند . این نیروها به عنوان بخشی از لشکر زرهی سبک ششم فرانسه با هدف حفاظت از جناح چپ نیرو های ائتلاف وارد عرصه شدند. پس از چهار هفته تهاجم سنگین هوایی علیه نیرو های ضعیف عراقی تهاجم زمینی آغاز شد و نیروهای ائتلاف به عمق عراق پیشروی کردند. نیرو های لژیون تنها در اشغال فرودگاه سلمان با مقاومت محدودی مواجه شدند و با اندکی تلفات در مقابل این مقاومت ناچیز این فرودگاه را تصرف کردند. این نبرد در نهایت پس از یکصد ساعت نبرد زمینی یگطرفه به پایان رسید.



لژیون برون مرزی فرانسه به وسیله ی لوئیس فیلیپ پادشاه فرانسه در تاریخ ۱۰ مارس ۱۸۳۱ میلادی تاسیس شد. پس از انقلاب مارس ۱۸۳۰ خدمت خارجی ها در ارتش فرانسه ممنوع شده بود و به همین دلیل این لژیون تاسیس شد تا را دور زدن این قانون را برای دولت فرانسه فراهم آورد. هدف از تاسیس این لژیون این بود که عناصر نامطلوب از جامعه ی فرانسه حذف و در نبرد مقابل دشمنان فرانسه به خدمت گرفته شوند. پذیرفته شدگان شامل انقلابیون ناکام اروپایی ؛ اخراجی های رسته های نظامی کشورهای خارجی و هرج و مرج طلبان عام اعم از خارجی ها و فرانسویان می شدند. در نهایت نیز الکریا به عنوان مقر نیروهای این لژیون تعیین گردید . ابتدا این نیروها به عنوان بخشی از ارتش آفریقایی فرانسه به خدمت گرفته شدند تا در قرن ۱۹ میلادی از امپراطوری مستعمراتی فرانسه محافظت کنند ، اما در عمل در بسیاری از نبردهای فرانسه شامل نبردهای «فرانکو پروسیان» و هر دو جنگ جهانی نیز شرکت جستند. و در نهایت به عنوان بخش مهمی از ارتش فرانسه ماندگار شدند.



مدل های مختلف سلاح MP۵ شرکت H&K آلمان

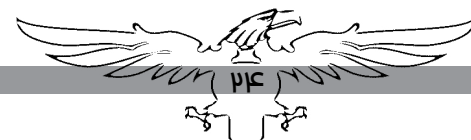


سلاح انفرادی XM۸ که مصوب سازمانی سازمان پیمان آتلانتیک (ناتو) شمالی است و GSG هم به عنوان عضوی از ناتو از این سلاح بهره گیری.

موگادیشو پایتخت سومالی بود به دست گرفتند و آزادی یک رهبر گروه RAF را از زندان خواستار شدند. در این عملیات دو عضو SAS همراه با نارنجک های جدید گنج کننده (فلش بنگ - استان) شان نیز حضور داشتند. نیروهای عمل کننده در عرض چند دقیقه راهی به درون هواپیما پیدا کردند و پس از نیمه شب ۱۸ اکتبر با پرتاب نارنجک گنج کننده وارد هوا پیما شده و یک تروریست زن را به قتل رساندند و با هدایت سریع مسافران به انتهای هواپیما برای خروج توجه تیم به دو تروریست باقیمانده در کابین خلبان معطوف شد که این دو نفر با نارنجک ها انفجاری به تیم عملیات حمله کردند و با آنها درگیر شدند که در جریان این درگیری هردو تروریست کشته شدند. نتیجه عملیات سه تروریست از چهار نفر کشته شدند و یکی دستگیر شد. مسافران و تیم عملیات هم آسیبی ندیدند و تمام این ها تنها در عرض چند دقیقه اتفاق افتادند. این واحد در اوایل دهه ی ۸۰ میلادی مأموریت یافت که اعضای کلیدی سازمان RAF را دستگیر کند. در جریان این عملیات قصد RAF جهت حمله به چند مرکز سیاسی افشا و این طرح ناکام ماند. در سال ۱۹۹۳ منابع اطلاعاتی گزارش دادن که دو عضو ارشد باقیمانده ی RAF در یک شهر کوچک مستقر هستند. بلافاصله نیروهای GSG به محل اعزام و درگیری آغاز می شود. در جریان این درگیری یک افسر به نام گرامز کشته می شود که گزارشات می گویند وی در تبادل آتش کشته شده است. اما یک شاهد عینی اعلام کرد که گرامز ابتدا تسلیم شده و سپس به قتل رسیده است. این آبرو ریزی لطمه ی بزرگی به شهرت GSG زد اما دو ماه بعد در جریان گروگان گیری یک هواپیمای آمستردام توسط یک تروریست با هدف آزادی شیخ عبدالرحمن که به اتهام دست داشتن در بمبگذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۱ در حبس بود این نیروها موفق شدند بدون تلفات حادثه را مهار کنند که شهرت این نیرو را تا حدودی باز گرداند. اگرچه بنا بر ماهیت مخفیانه ی GSG اطلاعات چندانی از عملیات های این نیرو در دست نیست اما اطلاعات موجود نشان می دهد که این نیرو در صدها عملیات ضد تروریستی و حفاظت از مسابقات ورزشی ، اماکن و اشخاص مهم شرکت داشته اند.



سلاح ام.پی.۵ (فایو) ساخت کارخانجات هککلر اند کخ که جزو مشهور ترین سلاح های تاریخ معاصر جهان است.



SEALs

سیلها (شیرهای دریایی)



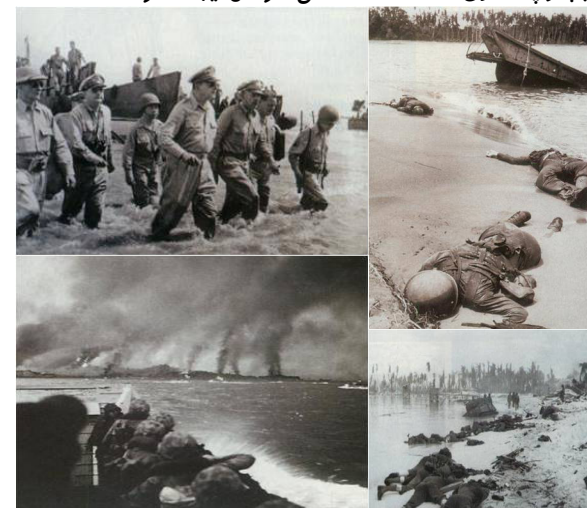
جنگ جهانی دوم را می توان نخستین کشمکش دانست که نبردهای آبی خاکی در تصرف سرزمین ها نقشی اساسی، ثابت، و قاعده مند در آن پیدا کردند. و دکتترین مبتنی بر این نوع عملیات ها در این زمان گسترش قابل توجهی پیدا کرد.

از هفتم آگوست ۱۹۴۲ زمانی که یک واحد تفنگداران دریایی آمریکایی با فنون آبی خاکی به جزیره ی گوآدالکانال در مجمع الجزایر سلیمان در شمال استرالیا هجوم بردند، استفاده از این نوع نبرد به راهبرد نظامی ایالات متحده افزوده شد و بارها از این شیوه در نبردها استفاده شد. به همین دلیل نیروهای مدافع با ایجاد و تثبیت و موانع و مواضع دفاعی در سواحل و با یاری گرفتن از موانع طبیعی در صدد مقابله با این نوع نبرد برآمدند. نیروی دریایی آمریکا هم در پاسخ به این نوع دفاع در سال ۱۹۴۳ واحد هایی را با هدف تخریب و پاکسازی استحکامات دفاعی سواحل ایجاد نمود.

این نیروها به عنوان پیشقراولان نبرد و نیروهای اطلاعات و عملیات وارد عرصه ی نبرد ها شدند.

در جریان نبردهای اقیانوس آرام نیروی جدیدی با هدف اجرای تخصصی عملیات های آبی خاکی بنیان نهاده شد و واحد های رزمی شناگران مبارز با هدف تعیین نوع و میزان استحکامات و موانع مدافعین ساحل پا به عرصه ی نبرد گذاشتند.

پس از آن تیم های انهدام زیر آب (UDT ها) تشکیل شدند و در عملیات پیاده کردن نیرو در جزایر کواجالین، روینامور و اوکیناوا به ایفای نقش



چند نبرد آبی خاکی

پرداختند. UDT ها عمدتاً به ایجاد شکاف در نیروهای مدافع ساحل می پرداختند تا امکان پیشروی برای نیروهای دیگر فراهم آید. توسعه شیوه ها و تاکتیک های نیروهای UDT مرهون تلاش های فرمانده ژان کاهلر است. فرمانده کاهلر برای این منظور دوره های آموزشی ویژه ای را برای نبرد در فواصل زیاد، نبرد شبانه، کاربری تخصصی جنگ افزارهای ویژه و تاکتیک های واحدهای کوچک رزمی برپا کرد. این آموزش ها پس از جنگ جهانی دوم هم ادامه یافتند و در جریان نبرد کره در سال

۱۹۵۰ نیروهای UDT دوباره به خدمت گرفته شدند. در این نبرد بود که شکست یک عملیات انهدام پل در پشت خطوط نیروهای کره ای ارزش و اهمیت آموزش ها و دکتترین UDT را آشکار ساخت.

آموزش نیروهای UDT توسط تفنگدار ارشد دریایی ادوارد دوپارس و اجرا می شد که در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان مربی نیروهای پارتریان فعال بوده است.

نیرو های UDT در جریان جنگ کره به عملیاتیهای مستقل، عملیاتیهای تحت امر سازمان تازه تاسیس سیا و آموزش نیروهای کره ی جنوبی می پرداختند.

در همین زمان بود که اهمیت توان این نیرو ها برای اجرای عملیات در عمق بیشتری از خشکی مشخص شد. پس از آن نیروی دریایی ایالات متحده یگان های نیروی ویژه ای تشکیل داد که توان اجرای عملیات در عمق خشکی را داشته باشند. که این نیروها به واسطه توانایی هایشان در عملیات در دریا (SEA)، هوا (Air) و خشکی (Land) با نام SEAL (فوک، خوک آبی، شیر دریایی) شناخته می شوند.

می توان گفت این نیرو رسماً در ژانویه ی سال ۱۹۶۲ و به دستور جان اف. کندی تاسیس شدند. اهداف تاسیس نیروی SEAL عبارتند از: ۱- عملیات مخفیانه علیه اهداف دشمن بالادست در بنادر و رودخانه ها ۲- خدمت به عنوان راهنمای ماموران مخفی در پشت خطوط نبرد دشمن و تسهیل ورود و خروج آنها برای انجام ماموریت و پس از آن. ۳- اجرای عملیات های اطلاعاتی در فواصل دور و نزدیک. ۴- هدایت عملیات های ضد شورش ۵- خدمت به عنوان مشاور و مربی نیروهای متحدین آمریکا.



نخستین عملیات مهم SEAL ها حضور در جنگ ویتنام بود که با تاکتیک های خاص خودشان به عملیات می پرداختند و همینطور به آموزش نیروهای کره ی جنوبی می پرداختند. در سال ۱۹۶۶ SEAL ها در دومنطقه ی ویژه در ویتنام فعال بودند (دلتای مکنون و موقعیت ویژه ی رانگ) و نیز در جریان عملیات «دریانوردان آبهای قهوه ای» و گشت زنی در آبراههای ویتنام می پرداختند و در ماموریت های سیا نیز به ایفای نقش می پرداختند.

ویتنام به عنوان اولین زمینه ی آموزش واقعی SEAL ها عمل کرد و آنها توانستند تاکتیک ها و ایده های جدیدشان را روی مردم بی دفاع ویتنام پیاده کنند.

در این دوره مفهوم کار گروهی به خوبی در میان اعضای نیروی SEAL قابل احساس بود و بعدها در آموزش های این نیرو تثبیت شد. اگرچه سیلها آموخته اند که در زمان ضرورت مستقل عمل کنند اما فرمانبرداری از مافوق مهم ترین عنصر در کار SEAL هاست.

افرادی که می خواهند به SEAL ها بپیوندند در ابتدا باید با مقدمات عملیات تخریب زیر آبی آشنا شوند. این آشنایی طی دوره ای سه مرحله ای در پایگاه مرکز رزمی ویژه ی نیروی دریایی واقع در کروناووی کالیفرنیا در اقیانوس آرام برگزار به دست می آید. در مرحله ی نخست این دوره پذیرفته شدگان باید در بعدت دوهفته در آزمونهای جسمانی و روانی شرکت کنند تا تعیین شود که توانایی حضور در این دوره را دارند یا خیر و پس از این دو هفته به مدت سه هفته ی دیگر دوره ی

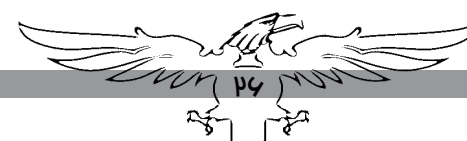


کمک های اولیه، امداد و نجات و هدایت شناور های کوچک را می گذرانند و پس از این پنج هفته نوبت به آزمون اصلی نیروهای SEAL فرا می رسد. این آزمون مدت پنج روز به طول می انجامد و با نام هفته ی جهنمی شناخته می شود. پذیرفته شدگان در گروه های شش و هفت نفره ترکیب می شوند و از لحاظ روحی و جسمی به چالش کشیده می شوند. در این مرحله افراد نمی توانند به هم تیمی هایشان که شرایط روحی و جسمی آنها توان ادامه ی کار را از آنها گرفته کمک کنند و این افراد بهلاوه ی افرادی که به علت زخمی شدن قادر به ادامه رقابت نیستند حذف می شوند که البته بعداً یک شانس دومی خواهند داشت.

کسانی که بتوانند هفته ی جهنمی را پشت سر بگذارند برای فراگیری نقشه برداری ساحلی آماده می شوند.

در مرحله ی بعد افراد نحوه ی استفاده از اسلحه های مختلف و مواد منفجره را فرا می گیرند و بهلاوه آموزش های لازم برای عملیات های جمع آوری اطلاعات، ناوبری در دریا و خشکی، نگهداری اسرا و تگ تیراندازی به آنها داده می شود. SEAL ها برای کار با گستره ی وسیعی از تسلیحات و تجهیزات نظیر مین ها و نارنجک ها را یاد می گیرند. و نیز در این مسئله در نبردهای شبیه سازی شده آنچه فرا گرفته اند را در عمل پیاده می کنند.

در مرحله ی سوم آموزش هفت هفته به آموزش غواصی اختصاص می یابد که پس از پایان آن دوره ی سه مرحله ای SEAL ها در این پایگاه به پایان رسیده و اصطلاحاً گفته می شود که داوطلب دوره ی BUD/S را با موفقیت پشت سر





حیاتی نظیر سکوهای نفتی و بنادر پرداختند و سپس به همراه کماندوهای لهستانی سد موکاراین در شمال غرب بغداد را تصرف کرده و مدت ۵ روز آن را در اشغال نگاه داشتند. بعلاوه عملیاتی که اخیرا در پاکستان صورت گرفت و ادعا می شود بن لادن در جریان آن به قتل رسیده توسط این نیرو به اجرا در آمد. پیش بینی ها در مورد آینده ی این نیرو و این است که در آینده کمیت آن افزایش و کیفیت آن کاهش یابد. گرک واکر نویسنده ی کتاب نیروهای زبده ی SEAL در سال ۱۹۸۹ می گوید: «یک SEAL فردی با انگیزه ، با غرور و ماهر است که در کسری از ثانیه تصمیم می گیرد. او یک نظامی خیره است که با خبر پیروزی باز می گردد. و درکل SEALها مردانی هستند که وقتی عضوشان شدی کاری نیست که نتوانی انجام بدهی».

SEAL ها علیه ایران

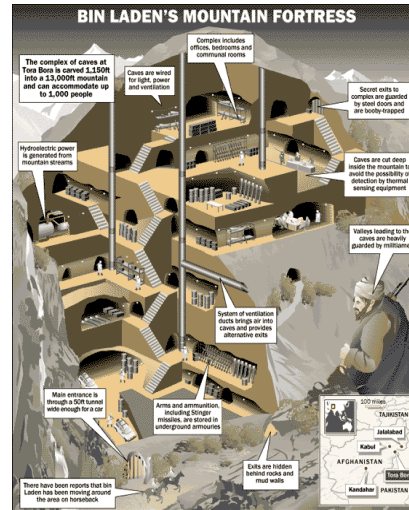
در زمان جنگ ایران و عراق نیروی دریایی ایالات متحده برای تحت فشار گذاشتن حکومت نوپای ایران در چندین نوبت اقدام به درگیری مستقیم با نیروهای نظامی ایران نمود، نیروهای ایرانی هم با تاکتیک های مختلف در قالب عملیات های نامنظم دریایی پاسخ این نیروها را می دادند، به همین جهت نیروی دریایی ایالات متحده برای محافظت از کشتی های آمریکایی شناور در خلیج فارس از گزند حملات تلافی جویانه ی ایرانی ها عملیات های مختلفی را در خلیج فارس به مرحله ی اجرا گذاشت. یک طرح محرمانه وجود داشت که به اجرای عملیات «نخستین شانس» منتهی شد. تیم های او ۲ از SEALهای نیروی دریایی آمریکا همراه با چندین واحد فایقی ویژه و تیم های EOD به فرماندهی منطقه ای فراخوانده شدند و از آنجا با هلی کوپتر به مقر نیروهای هنگ ۱۶۰ نیرو ویژه اعزام شدند. این نیروها ماموریت داشتند عملیات های VBSS روییت، سوار شدن، جستجو و توقیف را علیه کشتی های مین ریز ایرانی به اجرا در آورند.

در جریان این سری عملیاتها تنها در جریان حمله به کشتی ایران اجر نیروهای SEAL متحمل خسارت جانی شدند اما اسنادی که از این کشتی ایرانی به دست آوردند آنها را در یافتن رد مین هایی که منجر به غرق شدن کشتی. USS. SAMUEL B. ROBERTS شده بود را بیانند. این سلسله حوادث در نهایت به به اجرای عملیات «آخوندک عابد» شد که بزرگترین فعالیت سطحی نیروی دریایی ایالات متحده از جنگ جهانی دوم بدین سو محسوب می شد.

عکس تزئینی است

ی هر مز توسط ایران جلوگیری کنند و در این مدت یک شناور و کارکنان آن را به بهانه اقدام به مین ریزی در دریا توقیف نمودند. به علاوه در جریان عملیات طوفان صحرا به «مین زدایی» و عملیات شناسایی پیش از آغاز تهاجم پرداختند. بعلاوه در تهاجم و تسخیر سکوهای نفتی عراق در خلیج فارس مشارکت فعال داشته اند. پس از عملیات طوفن صحرا SEAL ها در کویت ماندند تا علاوه بر آموزش کماندوهای متحدین عرب آمریکا بر اجرای تحریم ها نظارت کنند و در همین زمان یک نفتکش روس را که قصد خروج نفت از عراق را داشت توقیف کردند.

SEAL ها همچنین با هدف دستگیری جنایتکاران جنگی در سومالی و بوسنی حضور یافتند. اگرچه ماموریت های SEAL DEVGRU (مرکز هدایت عملیات SEALها) به کلی محرمانه تلقی می شود اما شایعات و گزارشات دست دوم بیانگر آن است که پس از لشکر کشی آمریکا به خاورمیانه در سال ۲۰۰۱ این نیروها در خاورمیانه حضور یافتند و ظاهرا در تهاجم آمریکا به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ جزو نیروهای پیش فراول بوده اند و در افغانستان نیز به عملیات های رزمی و جستجوی طالبان پرداختند. در جریان یک عملیات اطلاعاتی ساده ی ۱۲ ساعته که به یکباره به یک مجموعه اکتشافات ۹ روزه منتهی شد این نیروها موفق به کشف بیش از یک میلیون پوند اسلحه و تجهیزات در مجموعه ای از بیش از ۷۰ غار و تونل به هم پیوسته در یک دره ی تنگ و باریک در ژاورکیلی در شرق افغانستان و نزدیکی مرز پاکستان شدند.



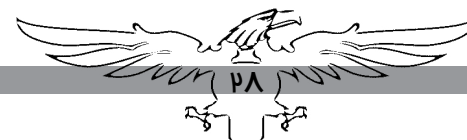
SEAL ها یک ماه بعد در همکاری با نیروهای ویژه ی دانمارکی به تعقیب یکی از عناصر عالیرتبه طالبان پرداختند. و در تمام این ماموریت ها ثابت کردند توانایی هایشان تنها محدود به دریا و ساحل نیست. در عملیات آزادی عراقی SEALها به عراق (جزیره ی فاو در خلیج فارس) رفتند و در تهاجم به عراق نقش پیشفراول ارتش آمریکا را ایفا کردند و به پاک سازی نقاط

گذاشته است. البته پس از پایان این آموزش ، فراگیری فنون SEAL ها به مدت شش ماه ادامه می یابد و در این شش ماه نیروها در پایگاه فورت بنینگ جورجیا به فراگیری پتر بازی می پردازند.

پس از این دوره ها افراد SEAL بسته به امتیازاتشان در دوره ها از واحد هایی که در آن پذیرفته شده اند نشان دریافت می کنند. البته در دهه ی ۸۰ میلادی از میان تمام پذیرفته شدگان دوره ی BUD/S تنها ۱۵ تا ۳۰ درصدشان موفق به عضویت در نیروی SEAL شدند. در طول جنگ ویتنام تمام مراکز نظامی و عملیات ویژه ی ارتش آمریکا با کاهش داوطلب مواجه شدند در حالیکه داوطلبین ورود به تیم های SEAL به شکل مداوم در حال افزایش بوده اند. مرکز رزمی ویژه ی نیروی دریایی ایالات متحده همچنان به توسعه ی دکتترین نبردهای مخفیانه ی آبی خاکی ادامه داد و در نهایت تیم های یک و سه و پنج SEAL تحت فرماندهی مرکز [C in C] شرق در اقیانوس آرام در آمدند و تیم های دو و چهار و شش به غرب و تحت فرماندهی مرکز غرب در اقیانوس اطلس رفتند. در این مراکز واحد های ویژه ی پشتیبانی دروویی و پشتیبانی دریایی مسنولیت انتقال این نیروها برای اجرای ماموریت هایشان را برعهده دارند. تمام این تیم ها به خوبی قادر به انجام عملیات های اطلاعاتی ساحلی، عملیات های ایدایی و عملیات های ضد شورش و ضد تروریسم هستند.

در سال ۱۹۸۳ واحد های UDT منحل و استعداد آن بین تیم های مختلف SEAL تقسیم شدند. و در ۱۹۸۷ استعداد نیروی SEAL از ۱۷ دسته به بیش از ۶۰ دسته رسید و بر اساس برنامه های نیروی دریایی قرار بوده تا سال ۱۹۹۱ این تعداد تا ۶۰ درصد افزایش یابد. در جریان عملیات چنگال عقاب برای آزادی گروگانهای سفارت آمریکا در ایران در سال ۱۹۸۰ این نیروها در تشکیل و آموزش تیم های عامل فعال بوده اند. البته در آن زمان تنها دو تیم SEAL وجود داشته است که هر دو با نام تیم ششم SEAL ها شناخته می شدند و این به خاطر این بود که دشمن در مورد تعداد و استعداد این نیرو گمراه شود. دولت آمریکا همواره از ارائه ی اطلاعات درباره ی این نیروها طفره می روند و وجود این نیروها و ماهیت آنها توسط رچارد مارسنگو افشا شد که موجبات تعقیب قضایی وی توسط دولت فدرال آمریکا را فراهم آورد.

پس از جنگ ویتنام عملیات این نیرو به طور کل به منطقه ی خاورمیانه معطوف شد. از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ این نیرو ها در عملیات «ارنست ویل» شرکت کردند و کشت زنی در خلیج فارس و تنگه ی هرمز پرداختند. هدف این نیروها این بود که از مین گذاری تنگه



WAFFEN SS

یگان حفاظت مسلح



شوترز استافلن (یگان حفاظت) یا SS شهرت عجیبی پیدا کرده است. این شهرت البته به خاطر سربازان برجسته ای است که به عنوان بهترین سربازان آلمان در جنگ جهانی دوم شناخته می شوند. البته بخشی از این شهرت نیز مرهون نفرت از آنها به عنوان قصاب و شکنجه گر در داخل و خارج از اردوگاه های اسرای جنگی بود. و البته جو سازی یهودیان و ادعاهای موهوم آنها در مورد هولوکاست و ... همانطور که بعدتر هم اشاره خواهیم کرد این نیروها عامل اصلی ایجاد وحشت در میان دشمنان در جنگ جهانی دوم محسوب می شد. WAFFEN SS در کل به عنوان رسته ای جدا از سازمان کلی ارتش نتایج قابل توجهی به دست آورده است. تاریخچه ی SS به روزهای نخست حزب نازی باز می گردد که یانی برای حفاظت از جان آدولف هیتلر در این حزب تشکیل شد. این گروه از محافظین از میان هواخواهان حزب در شهرهای بزرگی که هیتلر قصد سفر به آنها را داشت تشکیل میشد. و در کل حدود ۳۰۰ گروه حدودا ۲۰ نفره را در سرتاسر آلمان شامل میشد.

این گروه کاملا از استورم تیلونگ (نیروهای طوفان) و SA جدا بود که SA را می توان شاخه ی شبه نظامیان حزب نازی دانست .

SA اساسا برای حفاظت از فعالیت های حزب و نیز در هم شکستن تجمعات احزاب مخالف تشکیل شده بود که در دهه ی ۲۰ میلادی به حدی گسترش یافت که به عنوان یک نیروی هراس انگیز شناخته می شد تا جایی که حتی درون حزب هم از آنها وحشت داشتند. افراد SA تحت امر ارنست روم با ایجاد وحشت از طریق درگیری های خیابانی جو ترس و اختناق را در آلمان حاکم کرده بودند.

که بر اساس محق بودن حزب نازی توجیه می شد.

کار به جایی رسیده بود که وقتی تصمیم به انحلال آنها گرفته شد تا حدی بزرگ بودند که درون حزب احساس وابستگی به آنها احساس می شد.

به هر حال در زمان تشکیل و تقویت حزب نازی یک ابزار ضروری محسوب می شد اما زمانی که حزب نازی تبدیل به اصلی ترین بازی گر صحنه ی سیاست آلمان شد این نیرو ها و عملکردشان انعکاس بدی برای حزب داشتند.

هیتلر برای مقابله با این نیرو توجه خود را به SS (محافظین شخصی خودش که تحت امر هنریش هیملر و زیر نظر هیتلر مدیریت می شد) معطوف ساخت. مسئول SS یعنی هیملر در یک مزرعه بزرگ

شده بود و به پرورش جوجه مشغول بود تا آنکه فهمید تجربیاتش در حزب نازی موثرتر است. هیملر یگان حفاظتی را که ترسناک نبود چندان دوست نمی داشت اما چالپوسی و طرفداری بیش از حدش نسبت به هیتلر مشهور بود.

هیملر توانست نشان دهد که SS تنها یک گروه بادی گارد نیست، بلکه می تواند شجاعترین مردان آلمان را که در اختیارش است هر زمان که لازم باشد به یاری ارتش بفرستد. هیملر می خواست که این نیرو معرف مردان آریایی و توانایی هایشان باشد بنا بر این تنها مردان جوان بلند قد، بلوند، استخوانی و بی عیب و نقصی را که یهودی یا اسلاو نبودند به عنوان داوطلب در این یگان می پذیرفت. زمانی که هیتلر در سال ۱۹۳۳ به صدارت اعظم رسید SA را به خدمت گرفت. گروه تحت امر روم به آشوبگری هایشان ادامه دادند تا جایی که کم کم داشتند از سلطه ی هیتلر خارج می شدند. هیتلر هم ترسیده که مبادا روم بخواده SA را به عنوان ارتش جدید آلمان جا بیاندازد. تنها در عرض یک سال (از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴) استعداد نیروی SA با ادغام SA با سایر شبه نظامیان ملی گرا و استخدام افرادی که به دنبال شغل و درآمد بودند از ۳۰۰ هزار نفر به سه میلیون نفر رسید.

زمانی که شمار نیروهای SA حدود ۵۰هزار نفر بود هیملر هیتلر را متقاعد ساخت که وی را به عنوان رئیس پلیس مخفی آلمان منصوب کند. البته وی پیشتر کنترل اکثر نیروهای اصلی پلیس در شهرهای اصلی آلمان را به عهده گرفته بود. پس می توان گفت که افراد تحت امر هیملر شامل SS و پلیس آلمان در این زمان به مراتب از SA بیشتر بودند. و رینهارد هینریش در جریان تقویت نیروهای تحت امر هیملر وی را یاری می کرد و مسئولیت سرویس امنیتی (SD) وی را بر عهده داشت.

هیتلر در مذاکره با فرماندهان عالیترتبه ی ارتش به آنها اخطار داده بود که «با SA را سر جای خود بنشانید و از شرش خلاص شوید و با حمایت ارتش را از دست می دهید.»

ارتش آلمان در این زمان قدرتمندترین و محترم ترین سازمان آلمان محسوب می شد.

سر انجام SS فرمان یافت که به روم و حلقه ی اطرافیانش یک ضرب شست تمام عیار نشان دهد. به همین منظور در شب ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ در عملیاتی تحت عنوان «خالص سازی خون» که بعد ها به «چاقوی بلند» معروف شد به قتل عوامل اصلی SA پرداخت. شمار اعضای نگون بخت SA که در جریان این حمام خون از بین رفتند نا معلوم است، اما بیش از ۲۰۰۰ تن بر آورده می شود. می توان گفت در این کشتار تمام سران SA از جمله برخی از رقبای شخصی هیملر به قتل رسیدند و SA منحل شد و SS به نیروی زبده ی رایش سوم تبدیل شد. ارتش خوشحال بود که می دید SA از بین رفته اما ناگهان متوجه شد که SS به عنوان یک رقیب جدید در مقابلش ظاهر شده است. نیروهای SS به آلمان وفادار نبودند بلکه به شخص هیتلر وفادار بودند چنانکه هر عضو SS به شرح زیر

سوگند یاد می کرد :

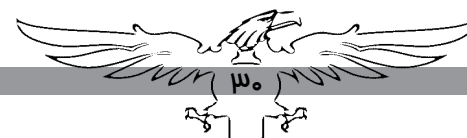
«سوگند یاد می کنم ، به تو ، آدولف هیتلر به عنوان پیشوا و به رایش به عنوان صدر اعظم وفادار و برایان سربازی دلیر باشم و با تو عهد می کنم که برای تو و آنانکه فرمانده ام قرار دادی تا پای جان مطیع باشم . پس خدا یاری ام کند.»

SS تا مدتها به شکل یک ابزار سیاسی با کارآیی نظامی باقی ماند تا آنکه در بازپس گیری راینلند در سال ۱۹۳۶ ایفای نقش کرد.

و در مارس ۱۹۳۸ که اتریش به آلمان پیوست و هیتلرهادایت ارتش را شخصا به دست گرفت، دستور داد SS مسلح شود و آموزش ببیند تا در مواقع بزوم بتواند به یاری ارتش بشتابد. اعضای SS پس از آموزش با لباس های رزم خاکستری رنگ و نشان ها و درجات خاص خودشان در تهاجم به چک اسلواکی در بهار ۱۹۳۹ شرکت جستند. استعداد SS در زمان آغاز جنگ جهانی دوم در لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹ به اندازه ی یک لشکر بود که با این استعداد نمایش درخشانی را در تهاجم به لهستان ارائه نکردند. این امر فرصت دیگر برای هیملر بود چرا که از وی خواسته شد SS را از یک لشکر به سه لشکر توسعه دهد. هیملر برای اجرای سریع این دستور سعی کرد مردان دارای تجربه را از میان افراد پلیسی که چند سالی با هیملر کار کرده بودند انتخاب کند. بعلاوه تعدادی داوطلب هم از میان آلمانی هایی که به تازگی به چک اسلواکی رفته بودند جذب کرد. در زمستان ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ هیملر با ادغام واحد های آموزش دیده ی محافظین با دانشجویان دانشکده ی افسری و نیروهای ذخیره اقدام به شکل دهی WAFFEN SS نمود که جدای از SS ای بودند که مسئول مراقبت از اردوگاه های اسیران جنگی بود. اولین کار درخشان این نیروی جدید در تهاجم علیه فرانسه در بهار ۱۹۴۰ مشاهده شد. در این تهاجم نیروهای SS با یاری مقاومت هلندی توانستند در روز اول ۱۳۸ مایل پیشروی کنند که به غافلگیری روتردام انجامید.

سپس به جنوب فرانسه رفتند تا علیه تهاجم انگلیس به مقابله بپردازند. در درگیری سنگین یکصد سرباز انگلیسی تسلیم می شوند که فرمانده ی SS این تسلیم را می پذیرد اما همه آنها را به جوفه ی آتش می سپارد. این نیروها هرگز مصلحت اندیش نبودند و این تنها نمونه ای از بسیاری از اقدامات تصادفی است که با هدف ایجاد رعب و وحشت توسط فرماندهان SS صورت پذیرفت.

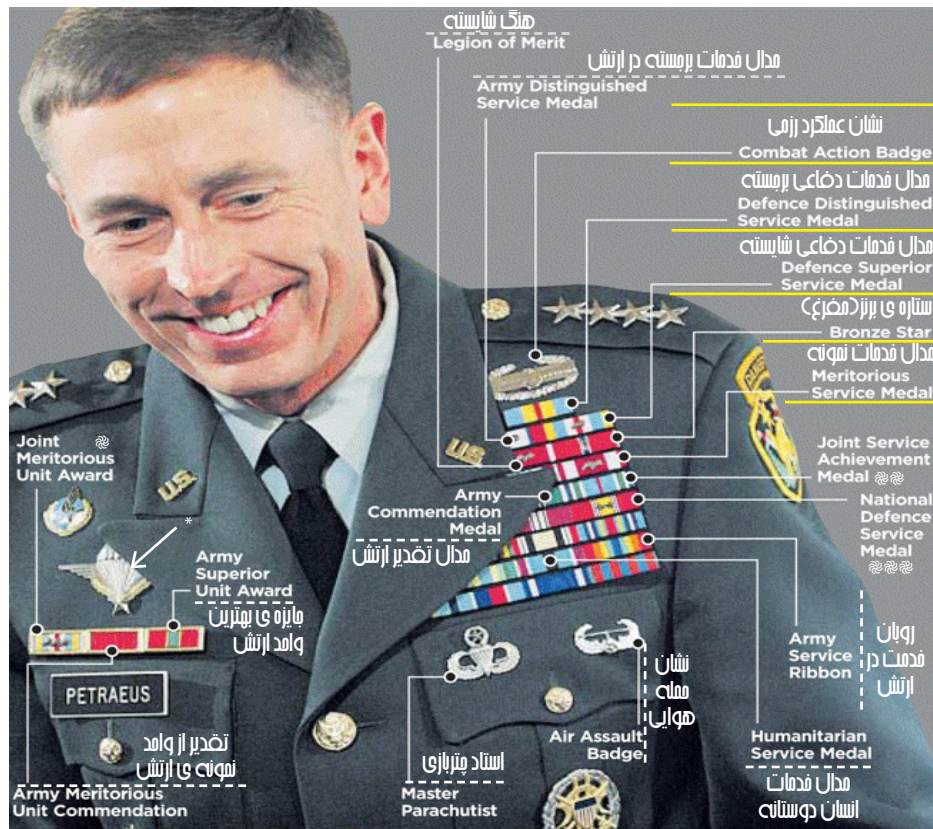
بخش دیگری از شهرت این نیرو را می توان مرهون صنعت شکفت انگیز آلمان دانشت چنانکه مسلسل های لوله کج و اولین تجهیزات دب در شب این نیروها را تا حدود زیادی



ادعا شده بود که نامه ی سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس به دفتر این ژنرال عالیرتبه آمریکایی ارسال شده است. (رجوع شود به صفحه ی ششم کتاب)

GENERAL D. PETRAEUS

بررسی نشان های ژنرال پترائوس



* - آماده برای چتربازی

* - جایزه ی پیوستن به واحد نمونه

** - مدال توفیق پیوستن به خدمت در ارتش

*** - مدال خدمات دفاعی ملی

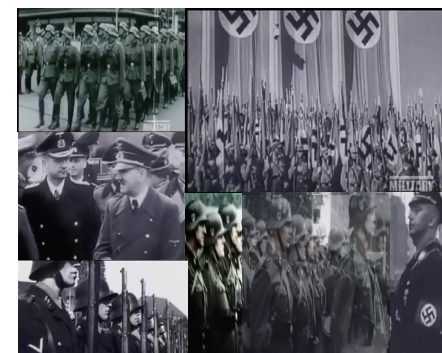
های این نیرو را کم رنگ تر می نمود. علیرغم ضربه های بدی که در آگوست ۱۹۴۴ در مورتاین در نزدیکی فرانسه به SS و ارتش آلمان وارد شده بود این نیروها یک ماه بعد پیروزی های چشمگیری را در نبرد علیه واحد های هواپرد انگلیسی و آمریکایی که قصد داشتند از هلند راهی به راین باز کنند به دست آورد.

هیتلر هم دسامبر همان سال بار دیگر SS را مامور کرد تا ضد حمله ای علیه خطوط نبرد انگلیس و آمریکا در لوکزامبورگ حمله کند. هدف از این عملیات هم این بود که به حجم عظیمی از پشتیبانی که متفقین در «آنت ورپ» جمع کرده بودند دست پیدا کنند. در نیمه ی دسامبر و در آب و هوای بد عملیات با یک شروع خوب آغاز شد اما برتری هوایی متفقین و حملات جناحی «جورج پاتون» که ارتش آلمان را در جنوب فیچی کرد مانع از توفیق آلمانها شد. SS که کمی بهتر از سایر نیروهای ارتش آلمان عمل کرده بود از طرف هیتلر دستور یافت تنها در جنگلها و بیشه ها وارد جنگ شود اما کمبود روز افزون تجهیزات و نفرا ت نفرینی بر پیشانی این نیرو بود.

نیروهای SS در این جنگ به دستور راهبران SS چندین مرتبه اسرای جنگی را اعدام کردند. این نیروها همچنین به اعدام پارتیزان های روس و سرکوب شورش یهودیان ورشو پرداختند.

انتقال بین نیروهای SS مستقر در جبهه های نبرد و SS نگاهبان اردوگاه های اسرای جنگی امری عادی تلقی می شد و نیروهای SS هرزمان خسته می شدند می توانستند جای خود را عوض کنند.

این نیروها علیرغم جنایات جنگی عملکرد درخشانی از خود به نمایش گذاشتند. و سرانجام در اواخر آوریل ۱۹۴۵ یک افسر SS ماموریت یافت جسد هیتلر را از سنگرش خارج کند و به سطح زمین ببرد و آن را از بین ببرد چرا که هیتلر خود کشی کرده بود.



شکست ناپذیر نموده بود. پس از توفیق آلمان در تعاجم به هلند، دانمارک، نروژ و بلژیک هیملر تصمیم به جذب نیروی جدید گرفت و سربازانی از این کشور های اشغال شده را جذب کرد. این سربازان اگرچه آلمانی نبودند اما بن مایه های قابل قبول آریایی داشتند و به عنوان شبه نظامیان راست گرا در اواخر دهه ی ۳۰ میلادی سازمان یافته بودند. استعداد نیروی SS تا تابستان ۱۹۴۱ به پنج لشکر رسیده بود که در تعاجم ژوئن همان سال به اتحاد جماهیر شوروی سه لشکر آن نقش نوک پیکان حمله را ایفا نمودند.

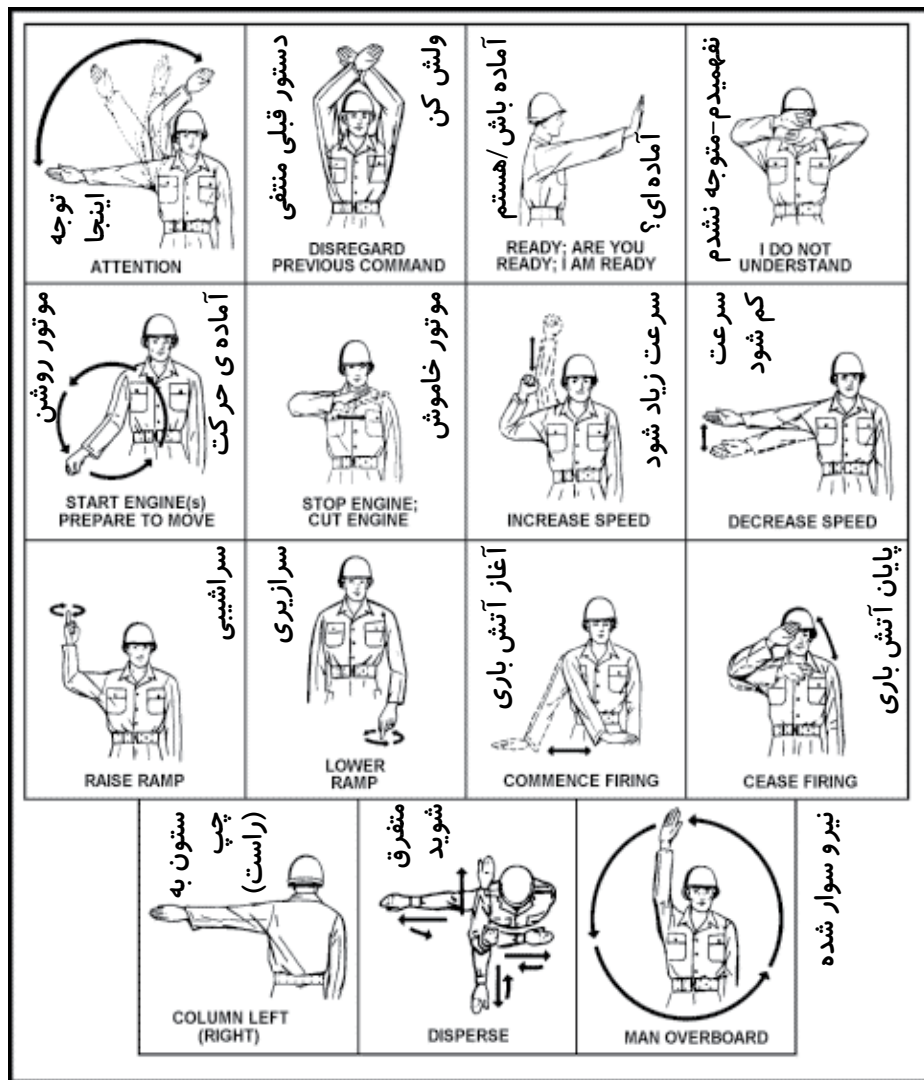
از آنجا که هر سه لشکر موتوریزه بودند و به واسطه ی شهرت خوبشان در جنگیدن و انگیزه های نژاد پرستانه شان همواره در صدر اخبار نبردهای روسیه و آلمان بودند.

SS زمانی بهتر شناخته شد که چندین جنبش پارتیزانی روس حملاتی علیه خطوط پشتیبانی آلمانی ها ترتیب دادن و SS ماموریت یافت این جنبش ها را در هم بشکند و این نیرو در قالب عملیات های ضد شورش با لذت تمام به این کار پرداخت. و علیه کسانی که مشکوک بودند حملات بی شانیه ای را ترتیب داد.

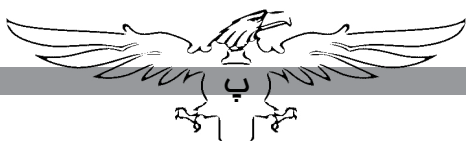
در پاییز ۱۹۴۲ لشکرهای SS که حالا شهرت بسیاری داشتند از جبهه ی شرق فراخوانده شدند تا برای تعلیم و تجهیز موقتاً به فرانسه بروند. حالا لشکرهای SS علاوه بر آنکه یک لشکر مکانیزه بودند به لشکری زرهی هم تبدیل شده بودند چرا چندین تانک به سازمانشان افزوده شده بود. این تجهیزات جدید هم به شهرت SS شرق افزود و هم باعث شد که این نیرو در ضد حمله های اطراف استالینگراد در فوریه ی ۱۹۴۳ عملکرد موثرتری داشته باشد. اما این نیروها در تابستان همان سال به خاطر متوقف شدن ارتش آلمان در نبرد بزرگ تانک ها در «کرسک» ضربه ی سختی خوردند. و از اینجا به بعد است که آلمانی ها و SS حالت دفاعی به خود گرفتند چرا که ورق علیه آلمان ها برگشته بود. هیملر هم مجبور شد دیدگاه های نژاد پرستانه اش را رها کند و از دیگر کشورها هم به جذب نیرو برای SS بپردازد. که اسلاو های «مادون انسان» و افرادی از مجارستان، قزاقستان، بوسنی هرزگوین و حتی نیروهای هندی به اسارت گرفته شده نیز جذب SS شدند. این نیروها بر خلاف همقطاران اروپای غربیشان وظایف خود در قبال آلمان را به خوبی انجام نمی داند پس هیملر نیروهای جدیدی از حوزه ی بالتیک، اوکراین و دیگر مناطقی که با کمونیست ها خصومت داشتند را نیز به SS داخل کرد اما دیگر دیرتر از آن بود که بتواند تأثیری در جنگ داشته باشد.

اما در جبهه ی غربی SS سعی داشت که مانع از پیشروی نیروهای متفقین در جبهه ی فرانسه شود و آنها را بیرون براند که واحدهای زرهی SS در این کار موفق هم بودند اما به تدریج برتری هوایی متفقین و کاهش تدریجی پشتیبانی هایی که از آلمان در اختیار این نیرو قرار می گرفت پیروزی



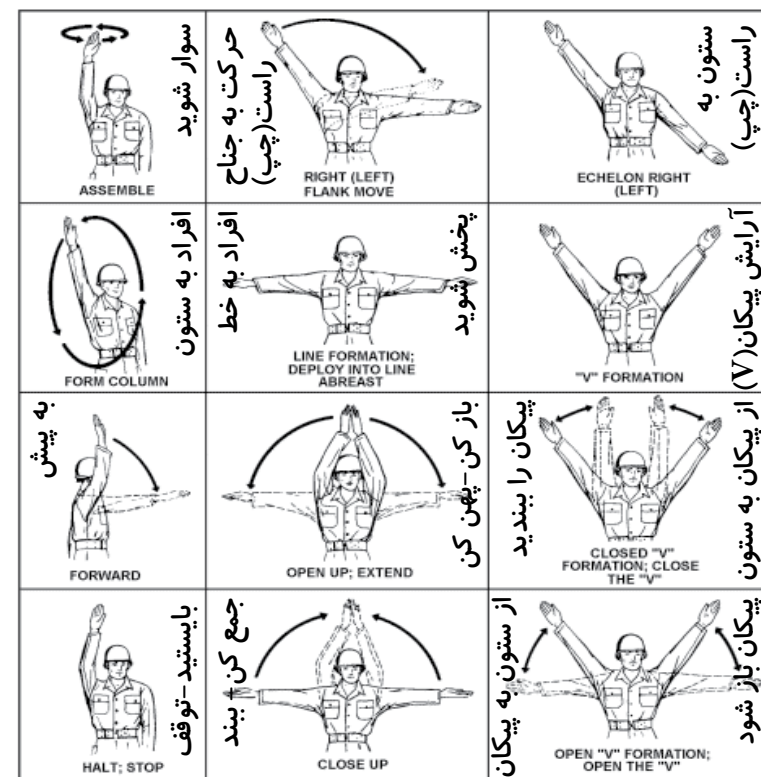


علائم رزمی هدایت وسایل نقلیه



ضمیمه دو علائم و نشان های نظامی

کدهای حروف			
A - ALPHA / ALFA	آلفا	G - GOLF	گلف
B - BRAVO	براوو	H - HOTEL	هتل
C - CHARLIE	چارلی	I - INDIA	ایندیا
D - DELTA	دلتا	J - JULIETT	ژولیت
E - ECHO	ایکو	K - KILO	کیلو
F - FONOTROT	فونوتروت	L - LIMA	لیما
M - MIKE	مایک	N - NOVEMBER	نوامبر
O - OSCAR	اسکار	P - PAPA	پاپا
Q - QUEBEC	کیکی	R - ROMEO	رومئو
S - SIERRA	سیپرا	T - TANGO	توتانگو
U - UNIFORM	یونیفورم	V - VICTOR	ویکتور
W - WHISKEY	ویسکی	X - XRAY	آر
Y - YANKEE	یانکی	Z - ZULU	زولو



علائم رزمی هدایت ستونهای نیروها





کتاب دانشنامه ی نیروهای ویژه به معرفی نیروهای ویژه ی نظامی می پردازد که در دوره های مختلف زمانی در کشور های مختلف فعالیت داشته اند، در جلد نخست از این مجموعه با نیروهای ویژه ی زیر آشنا می شوید:

*نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Qods Force)
 *اسپتازهای اتحاد جماهیر شوروی و فدراتیوروسیه (CNIETHA3)
 *نیروهای دلتای ایالات متحده ی آمریکا (US DELTA FORCES)
 *کلاه سبزهای ایالات متحده (United States GREEN BERETS)
 *سرویس ویژه ی هوایی انگلستان (Special Air Service : S.A.S)
 *سرویس ویژه ی قایقی انگلستان (Special Boat Service: S.B.S)
 *نیروی ویژه ی ضد تروریسم دولت فدرال آلمان (GSG9)
 *لژیون خارجی فرانسه (FRENCH FOREIGN LEGION)
 *فوک های ایالات متحده (SEa Air Land FORCES : SEAL)
 *یگان حفاظت مسلح آلمان در جنگ جهانی دوم (WAFFENN SS)

ضمن آنکه بعلت ماهیت عملیات این نیروها و پنهانکاری ویژه ای که دولت ها در مورد این نیروها به کار می گیرند همواره شایعات مرتبط با این نیروها از اطلاعات تایید شده بیشتر است و ناگزیر بخشی از این شایعات نیز طرح شده است.

Standardized Hand Signals For Close Range Engagement (C.R.E.) Operations				
یک One	دو Two	سه Three	چهار Four	پنج Five
شش Six	هفت Seven	هشت Eight	نه Nine	ده Ten
تو You	من Me	بیا Come	بشنو-می شنوم Listen or I Hear	ببین-می بینم Watch or I See
عجله کنید Hurry Up	بایستید Stop	همانجا بایست Freeze	اینجا را پوشش بده Cover This Area	برو، حرکت کن Go Here or Move Up
دشمن Enemy	گروگان Hostage	تک تیرانداز Sniper	سگ Dog	رهبر دسته Cell Leader
به ستون Column Formation	صف بگرد File Formation	به خط Line Abreast Formation	آرایش پیکان Wedge Formation	هدف Rally Point
سلاح کمری Pistol	تفنگ Rifle	شات گان Shotgun	مهمات Ammunition	خودرو Vehicle
فهمدم I Understand	نمی فهمم I Don't Understand	بشین-بخواب Crouch or Go Prone	نفوذ-نفوذی Breach(er)	گاز Gas
در Door	پنجره Window	ورودی Point of Entry	علائم رزمی	

